

محمد رضا شالگونی:

زحمتکشان

یوسف لنگرودی :

*** - آیا کشور وارد مرحله حساس و سرنوشت ساز دیگری می شود؟**

هوشیاری رهبران خود جوش جنبش توده ای در سازماندهی موفق و پیوند موفقیت آمیز جنبش مطالباتی با مبارزات جاری ضد استبدادی از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است. حکومت را باید سنگر به سنگر، در کوچه و خیابان، محلات و در کارخانه، در دانشگاه ها و مدارس به زانو در آورد.....

*** - آمریکا و ایران می کند؛ عراق غرامت می دهد!**

دنیا ما اگر چه وارد دوران مدرن و آگاهی مردمی شده و تا حدودی حقوق عمومی در آن رعایت می شود، ولی در کارکرد پایه ای خود بسیاری از قوانین عصر بربریت را با خود دارد. یکی از برجسته ترین نشانه های عصر بربریت، همین مناسبات تبعیض آمیز بین المللی است که در اساس، حافظ منافع درندگان مسلط بر جهان است. این قوانین و مناسبات تا جایی تحمل می شوند و انعطاف پذیر است که در مقابل منافع شان قرار نگیرد و کسی در برابرشان عرض و اندام نکند و مرزهای تعریف شده را بر هم نریزد.

بقیه در صفحات 6 و 7

گفتگوهای ذیل را نیز می تواند در سایت اینترنتی راه کارگر ملاحظه
نمایند: <http://www.rahekargar.de>

بقیه در صفحه

متد های سازمان سیا،

شکجه در زندان های عراق

عفو بین المللی: خود کامگی، خشونت طلبی و عدم مجازات برای شکنجه گران، زندگی روزمره زندان های عراق است. ۳۰۰۰۰ زندانی بدون روند بازپرسی و تماس با دنیای خارج از زندان.

زندانیان با کابل مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، از بازو ها آویزان گشته اند، با شوک برقی و دستگاه دریل مورد آزار قرار گرفته اند و سپس به خاطر اقرار اجباری محکوم گشته اند.

برگردان ناهید جعفر پور

Karin Leukefeld

بقیه در صفحه 9

بی کاری، فقر و روسپی گری

محمد قراگوزلو

دریغا که فقر

چه به آسانی

احتضار فضیلت است. (احمد شاملو)

متنی که می خوانید مقاله‌ی پژوهشی و بهره مند از مبانی روش تحقیق نیست. حکایتی بر پایه ی اصول شناخته شده ی داستان نویسی نیز نیست. به متدولوژی علمی جامعه شناسی نیز متکی نیست. تلفیقی ست از مولفه های پیش گفته.....

بقیه در صفحه 10

قربانیان اصلی حذف یارانه ها خواهند بود.

دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی آوازه انداخته اند که عادلانه کردن هزینه کالاها و خدمات اساسی و کمک به خانواده های کم درآمد یکی از دو هدف اصلی طرح "هدفمند کردن یارانه ها" است. اما حقیقت درست وارونه آن چیزی است که می گویند: گسترش فلاکت و افزایش نابرابری های طبقاتی آنی ترین و قطعی ترین پیامد اجرای این طرح خواهد بود.....

حمله رژیم به سفره خالی زحمتکشان را

باید درهم شکست

شرایط بسیار مساعدی برای نافرمانی مدنی مسالمت آمیز فراهم آمده است که باید فعالانه از آن استفاده کنیم. نقدترین و عملی ترین شکل نافرمانی مدنی در روریاری های کنونی این است که مردم از پرداختن قبض های برق و گاز و آب که با نرخ های جدید صادر می شود، خودداری کنند. این کار اگر به صورت سازمان یافته و از پائین شروع شود، مسلماً می تواند کارساز باشد.

بقیه در صفحه 2 و 3

ارژنگ بامشاد :

* - طرح حذف یارانه ها و تهدید به سرکوب مخالفان آن

مقابله با طرح های سرکوبگرانه حکومتی باید به گونه ای سازمان داده شود تا امکان حرکت ماشین سنگین و جهمی سرکوب را پائین آورده و در صورت امکان آن را فلج سازد. چنین اقدامی، تنها از طریق سازماندهی مقاومت مسالمت آمیز مدنی و توده ای امکان پذیر است.

* - زنان در صف مقدم مبارزه با طرح نئولیبرالی حذف یارانه ها

با تشریح این هدف های شوم، می توان نیروی همبستگی گسترده ای میان کارگران، زحمتکشان و مردم محلات تهیدست بوجود آورد و جنبش اعتراضی گسترده ای را سازمان داد که بتواند موج اعتراضات مطالباتی را به نیروی مقاومت ضد استبدادی پیوند زده.....

بقیه در صفحات 4 و 5

رضا سپیدرودی :

جایگاه ویژه جنبش دانشجویی در کمک به

سازماندهی نافرمانی مدنی علیه شوک تراپی

اگر حرکت خوبه خودی و اجباراً فردی خانواده های فقیر در عدم پرداخت قبض های کمر شکن در اثر نداری به هم پیوند خورده و حتی در سطح یک محله سازمان یابد، این حرکت می تواند بسیار فراگیر شود و مقاومتی سازمان دهد که هیچ رژیم سرکوبگری توانایی درهم شکستن آن را نداشته باشد.....

بقیه در صفحه 4

تصویب قانون چند همسری، بجای حل مشکل بیکاری زنان

سیما ریاحی

بقیه در صفحه 8

قربانیان اصلی حذف یارانه ها خواهند بود

محمدرضا شالگونی

دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی آوازه انداخته اند که عادلانه کردن هزینه کالاها و خدمات اساسی و کمک به خانواده های کم درآمد یکی از دو هدف اصلی طرح "هدفمند کردن یارانه ها" است. اما حقیقت درست وارونه آن چیزی است که می گویند: گسترش فلاکت و افزایش نابرابری های طبقاتی آنی ترین و قطعی ترین پیامد اجرای این طرح خواهد بود. درست برای پوشاندن همین حقیقت است که دولت احمدی نژاد وعده عوام فریبانه دادن یارانه های نقدی به دهک های کم درآمد را علم کرده تا با ایجاد آشفتگی در میان زحمتکشان، نقشه های جهنمی خود را راحت تر پیش ببرد. اما مسأله این است که حتی اگر دولت به وعده خود کاملاً عمل کند و همان طور که می گوید به هفت دهک پائین جمعیت یارانه نقدی بپردازد، باز هم زحمتکشان بازندگان اصلی این طرح خواهند بود. توجه به چند نکته برای درک این قضیه ضروری است:

۱- افزایش جهشی کالاها و خدمات اساسی (و در وهله اول، حامل های انرژی) نمی تواند به بالا رفتن عمومی قیمت ها، یعنی افزایش تورم نیانجامد. زیرا اینها اولاً کالاهایی هستند که همه لایه های جمعیت به مصرف آنها نیاز دارند و ثانیاً مصرف آنها برای تولید و عرضه تقریباً همه کالاها و خدمات دیگر ضروری است. مثلاً درست است که اکثریت قاطع خانواده های کم درآمد، اتوموبیل شخصی ندارند، اما تقریباً همه کالاهایی را مصرف می کنند که قیمت شان با افزایش هزینه حمل و نقل بی هیچ تردید بالا خواهد رفت. تردیدی نیست که افزایش جهشی قیمت بنزین و گازوئیل نمی تواند روی قیمت فرآورده های کشاورزی، روی قیمت حمل و نقل و روی قیمت خدمات پایه تأثیر نگذارد. بنابراین، کافی نیست مثلاً ببینیم دولت می خواهد نرخ مستقیم نان را چقدر بالا ببرد، بلکه لازم است توجه داشته باشیم که در نتیجه افزایش هزینه تولید گندم و افزایش هزینه حمل و نقل آن، هزینه تمام شده نان نمی تواند گرانتر نشود. بنابراین مهم نیست که لایه های کم درآمد خودشان اتوموبیل شخصی دارند یا نه، مهم این است که افزایش هزینه های محصولات صنعتی و کشاورزی و افزایش هزینه های حمل و نقل چقدر می تواند روی مجموع هزینه های زندگی روزمره آنها اثر بگذارد.

۲- اثر تورم روی همه لایه های جمعیت یکسان نیست. بار اصلی تورم عموماً روی دوش کارگران و زحمتکشان می افتد. صاحبان سرمایه و کاسبکاران به راحتی می توانند با انتقال افزایش هزینه ها روی قیمت های تمام شده کالاها و خدماتی که عرضه می کنند، از فشار تورم در امان بمانند. اما درآمد اکثریت قاطع مزد و حقوق بگیران عموماً نمی تواند همزمان و متناسب با افزایش تورم بالا برود. و در شرایطی که کارگران و زحمتکشان از حق سازمانیابی مستقل و اقدام جمعی محرومند، این شکاف میان افزایش عمومی قیمت ها و افزایش درآمد آنها بیشتر می گردد. بنابراین به جرات می توان گفت که هزینه هر توری را معمولاً کارگران و زحمتکشان می پردازند و اگر توان

سازمانیابی و اقدام جمعی نداشته باشند، هر توری به فرصتی جدید برای افزایش بهره کشی و چابیده شدن خشن تر آنها تبدیل می گردد.

۳- هزینه نسبی همه کالاها و خدمات اساسی در مجموع هزینه های خانوار در همه لایه های جمعیت یکسان نیست. این یک اصل شناخته شده اقتصاد است که با افزایش درآمد، نسبت هزینه خوراک و پوشاک و مسکن و سایر کالاها زحمتکشان در مجموع هزینه های خانوار افزایش نمی یابد، بلکه کاهش می یابد. البته معنای این اصل (که در اقتصاد به "قانون اینگله" معروف است) این نیست که مردم با افزایش درآمد مثلاً کمتر می خورند. مسلماً ثروتمندان بیشتر و بهتر از زحمتکشان می خورند و بنابراین هزینه خورد و خوراک شان ممکن است دهها برابر زحمتکشان باشد. اما مهم این است که نسبت هزینه خوراک آنها به کل هزینه های شان، در مقایسه با تهیدستان پائین تر می آید. بنابراین با افزایش قیمت کالاهای اساسی، قدرت خرید زحمتکشان برای مصرف کالاها و خدمات کمتر اساسی کاهش می یابد. مثلاً با افزایش هزینه خوراک و پوشاک و مسکن (که مسلماً با افزایش قیمت حامل های انرژی به صورت جهشی افزایش خواهد یافت) تردیدی نباید داشت که دست کارگران و زحمتکشان ما مثلاً از بهداشت و آموزش بیش از پیش کوتاه تر خواهد شد. به عبارت دیگر، حتی اگر همه افزایش قیمت کالاهای اساسی از طریق پرداخت یارانه های نقدی جبران شود، باز ممکن است هزینه کالاهای اساسی در مجموع هزینه های خانوار بالا برود و مجال آنها را برای بهره مندی از حتی آموزش و بهداشت از بین ببرد.

۴- امکان جایگزینی در مورد کالاها و خدمات اساسی در میان همه لایه های جمعیت یکسان نیست. مثلاً زحمتکشان به آسانی ثروتمندان نمی توانند مواد غذایی دیگر را جایگزین نان بکنند. یا آنها در خانه هایی زندگی می کنند که در مقابل گرما و سرما به شدت آسیب پذیرند و بنابراین نمی توانند در مصرف برق و گاز مانند لایه های دارا از روش های مختلف استفاده کنند. البته مسلم است که آنها به مراتب کمتر از ثروتمندان انرژی مصرف می کنند، اما از انعطاف لازم برای استفاده از شیوه ها و تکنیک های مختلف گرم و سرد کردن خانه های شان محرومند. بنابراین افزایش هزینه های برق و گاز فشار بیشتری بر آنها وارد می سازد تا بر ثروتمندان. با اکتفاء به همین چند نکته یاد شده، تردیدی نمی توان داشت که حتی اگر دولت احمدی نژاد به وعده خود در مورد پرداخت یارانه های نقدی کاملاً پای بند بماند، باز هم بار اصلی افزایش قیمت ها بر دوش زحمتکشان خواهد افتاد. اما آیا دولت احمدی نژاد به این وعده پای بند خواهد ماند؟ دلایل زیادی وجود دارد که پاسخ این پرسش قطعاً منفی است.

اولاً- دلایل زیادی وجود دارد که وعده ای که دولت احمدی نژاد در مورد یارانه های نقدی می دهد، غیر قابل اجراست. مثلاً احمد سیف (اقتصاد دان سرشناس) با یک حساب ساده یادآوری می کند که این وعده ای است توخالی. او می گوید آنها اعلام کرده اند که با کسب ۴۰ هزار میلیارد تومان در سال به هر ایرانی ماهانه ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان یارانه نقدی می دهند. حتی اگر با توجه به همان خوشه بندی جمعیت که دولت احمدی نژاد راه انداخت، فرض کنیم که آنها می خواهند فقط به ۵۱ میلیون نفر از ۷۰ میلیون ایرانی، ماهانه ۳۳ هزار تومان یارانه نقدی بپردازند، باید از طریق افزایش قیمت انرژی از همه جمعیت ۷۰ میلیونی ایران ماهانه نقری نزدیک به ۴۰ هزار تومان پول اضافی بگیرند. و این نمی شود مگر از طریق ۶ برابر کردن قیمت بنزین، ۱۰ برابر کردن قیمت گازوئیل، و گرفتن نزدیک به ۱۱۲ هزار تومان اضافی در هر ماه از ۲۵ میلیون مشترک کنونی برق و گاز کشور!

ثانیاً- سابقه دولت احمدی نژاد نشان می دهد که این یک وعده عوام فریبانه است که فقط برای ایجاد پراکندگی در میان زحمتکشان، راه انداخته اند و قصد اجرایش را هم ندارند. البته ممکن است حد اکثر چند ماهی برای شکستن مقاومت مردم و مخصوصاً زحمتکشان، بولی به حساب عده ای بریزند، ولی مسلم است که بعداً با وقاحت تمام زیر همه وعده های شان خواهند زد. کافی است سرنوشت وعده آنها در مورد "سهام عدالت" یا وام های کم بهره برای "طرح های زود بازده" را به یاد بیآوریم تا بدانیم که سرنوشت یارانه های نقدی چه خواهد بود. احمدی نژاد با همان وقاحتی که مثلاً امروز حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی را از جلیلیات رسانه های غربی می نامد، وعده یارانه های نقدی را هم انکار خواهد کرد؛ با همان وقاحتی که رکود اقتصادی فلج کننده کشور را انکار می کند، تورم ناشی از حذف یارانه ها را هم انکار خواهد کرد. ۳۰ شهریور ۱۳۸۹

بقیه: طرح حذف یارانه ها و تهدید به سرکوب مخالفان آن

آشکاری دارد، قدرت مانور مردم را افزایش داده و قدرت سرکوب دولت را بشدت کاهش می دهد. تداوم چنین اقداماتی از یک سو همبستگی

مردمی را افزایش می دهد و از دیگر سو قدرت سرکوب را کند کرده و انعکاس اعتراضات را وسیع خواهد ساخت.

برای سازماندهی مقاومت مدنی سازمانیافته توده ای، نقش فعالان مدنی و سیاسی و بویژه فعالان کارگری، زنان و جوانان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. روشن است که این مرحله از مبارزه سازمانیافته، نمی تواند بدون اتکا به سازماندهی هسته های مقاومت مخفی که متکی به تلفیق فعالیت علنی با مبارزه مخفی باشند، با موفقیت انجام گیرد. تجربه فعالیت مبارزاتی یک سال گذشته مردمی و ضربات سنگینی که بر شبکه های علنی و بی حفاظ وارد آمد، نشان داد که با دستگاه سرکوب متمرکز و سازمانیافته پلیسی - امنیتی حاکم نمی توان تنها با اتکا به شبکه های علنی و بی حفاظ و بدون پشتوانه هسته های مخفی سازمانیافته وارد مبارزه ای مؤثر شد. روشن است که وقتی مبارزه توده ای و گسترده ای در جریان است، نمی توان بدون شبکه ها و تشکل های علنی، مبارزه را بخوبی سازمان داد. اما اگر تشکل ها و سازمان های علنی، در کنار و همراه خود، هسته های مخفی سازمانیافته نداشته باشند، نمی توان تداوم مبارزه گسترده و توده ای را تضمین کرد. این درسی است که باید به دقت به آن توجه داشت.

۲۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۰

حمله رژیم به سفره خالی زحمتکشان را باید درهم شکست

محمدرضا شالگونی

فراموش نباید کرد که مردم بی شمارند ، از حق حیات شان دفاع می کنند و بنابراین حقانیتی دارند که تأکید بر آن حتی در صفوف طرفداران رژیم نیز می تواند تزلزل و تردید ایجاد کند.

سه - برتری عددی مردم در صورتی می تواند خود را نشان بدهد و به نیروی درهم کوبیده ای تبدیل بشود که اولاً رویارویی ها به صورت فرسایشی پیش بروند تا هم مجال ارتباط و سازمانیابی برای حرکت های مطالباتی مردم بدهند و هم نیروهای دشمن را فرسوده سازند. به جای رویارویی فشرده در زمان و مکان ، باید به ضربه و گریز پراکنده ، به مبارزه گریزایی مسالمت آمیز روی آورد و زمان خرید و خود را سازمان داد .

چهار - شرایط بسیار مساعدی برای نافرمانی مدنی مسالمت آمیز فراهم آمده است که باید فعالانه از آن استفاده کنیم. نقدترین و عملی ترین شکل نافرمانی مدنی در رویارویی های کنونی این است که مردم از پرداختن قبض های برق و گاز و آب که با نرخ های جدید صادر می شود ، خودداری کنند. این کار اگر به صورت سازمان یافته و از پائین شروع شود ، مسلماً می تواند کارساز باشد. در محلات زحمتکش نشین شرایط بسیار مساعدی برای سازماندهی این شکل از نافرمانی مدنی وجود دارد. زیرا در این محلات اولاً ارتباط تنگاتنگ و فعالی میان خانواده های محل وجود دارد ، ثانیاً افزایش هزینه برق و گاز و آب تأثیر مخرب تری بر زندگی زحمتکشان خواهد گذاشت. تردیدی نیست که رژیم در مقابل عدم پرداخت قبض های برق و گاز و آب واکنش تنندی نشان خواهد داد. ولی اگر حرکت در سطح محله با تدارک کافی سازمان داده شود ، مردم می توانند مانورهای رژیم را خنثی کنند. فراموش نباید کرد که آب و برق همه را نمی شود قطع کرد و همه را به خاطر عدم پرداخت قبض آب و برق نمی توان به زندان انداخت. در صورت موفقیت حرکت حتی در یک محله ، خبر آن به سرعت خواهد پیچید و حرکت توده گیر خواهد شد.

پنج - در مورد مقابله با افزایش قیمت بنزین و گازوئیل و غیره البته شیوه های دیگری از نافرمانی مدنی می تواند شکل بگیرد که استفاده از آنها ممکن است در قدم اول آسان نباشد. ولی اگر مردم بتوانند در مورد آب و برق و گاز تهاجم رژیم را عقب برانند ، مقابله در حوزه های دیگر نیز راحت تر خواهد شد .

مهم این است که فرصت کنونی را از دست ندهیم. در هم شکستن حمله رژیم در این حوزه ، زمینه را برای موفقیت رویارویی های بزرگ تر و مهم تر فراهم خواهد آورد . ۲۳ شهریور ۱۳۸۹

سالانه يك درصد از جمعیت ایران به خاطر هزینه های درمان فقیر می شوند.

نماینده سازمان جهانی بهداشت اعلام کرد: خیری بدی که در زمینه بهداشت کشور ایران وجود دارد این است که برای 2/5 درصد جمعیت کشور هزینه های درمان فاجعه بار است و متأسفانه هر سال به خاطر هزینه های سلامت يك درصد از جمعیت ایران فقیر می شوند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، در نشست خبری مشترکی که در ساختمان سازمان ملل با حضور کونسولو ویدال، هماهنگ کننده مقیم سازمان ملل و امبروجیو مانتینی نماینده سازمان جهانی بهداشت در جمهوری اسلامی ایران، پال هاسهاف نماینده یونیسف، چون لی هان، نماینده یونسکو، محمد هولکی اوز نماینده صندوق جمعیت ملل متحد، فرداد رودی هماهنگ کننده کشوری برنامه مشترک ملل متحد در زمینه ایدز و سونیل نالولا رئیس مرکز اطلاعات سازمان ملل برگزار شد، درباره آمارهای توسعه هزار و پیشرفت های کشور ایران در دستیابی به این اهداف بحث و گفتگو شد. اما آنچه بیشتر از همه در این جلسه مورد بحث خبرنگاران و نمایندگان سازمان ملل قرار داشت ، مسئله فقر ، وضعیت اشتغال زنان، بهداشت و محیط زیست بود.

الزیرا ساگن بابوا، معاون نماینده مقیم برنامه عمران سازمان ملل متحد با اشاره به موفقیت ایران در بهبود شاخص های مربوط به فقر گفت: وضعیت ایران در زمینه ارتقاء شاخص های فقر رشد خوبی داشته است و ما در ارتقاء شاخص های مربوط به فقر مطلق ، شاهد رشد 25 درصدی شاخص های ایران هستیم.

او در پاسخ به سؤال خبرنگاری که معتقد بود مبنی بر خلاف آنچه بیان شد، قدرت خرید مردم ایران نسبت به گذشته کمتر شده و فقر افزایش یافته است، گفت: شاخص های سنجش میزان فقر سازمان ملل با شاخص های اقتصادی کشور شما فرق می کند، چون شاخص های مورد نظر فقر مربوط به فقر شدید و مطلق است. یعنی تعداد افرادی که روزانه کمتر از يك دلار درآمد دارند. 30 شهریور ایلنا

به گفته حکومتیان ، قرار است اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" از اول مهرماه آغاز شود. دستگاه های تبلیغاتی رژیم گرد و خاک به راه انداخته اند که وظیفه این طرح اولاً جلوگیری از اتلاف منابع است و عقلاً کردن مصرف ، و ثانیاً عادلانه کردن هزینه کالاها و خدمات اساسی و کمک به خانواده های کم درآمد. و درست به همین دلیل هم عنوان "هدفمند کردن" را بر پیشانی این طرح چسبانده اند که یعنی می خواهیم از طریق بالا بردن قیمت یک رشته کالاها و خدمات اساسی ، پول بیشتری از ثروتمندان بگیریم و آن را میان تهیستان تقسیم کنیم. اما این یک دروغ گویلی است که حقیقت را به طور کامل وارونه می کند. یوزف گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر معتقد بود دروغ هر چه بزرگ تر باشد ، انکار آن دشوارتر است. رهبران جمهوری اسلامی نیز ، به شهادت کارنامه ۳۲ ساله شان ، چنین اعتقادی دارند و الحق پیروان وفادار مکتب گوبلز هستند. چندی پیش احمدی نژاد اعلام کرد که با اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه" در عرض سه سال ، بیکاری و فقر در ایران ریشه کن خواهد شد! اما حقیقت درست وارونه آن چیزی است که می گویند: با افزایش جهشی قیمت مثلاً برق و گاز و آب و بنزین و گازوئیل (که در مواردی احتمالاً تا ده برابر قیمت های کنونی خواهد بود) هزینه زندگی کارگران و زحمتکشان به نحو بی سابقه ای بالا خواهد رفت ، بی آن که درآمدها افزایش یابد. وعده یارانه های نقدی دروغی است در حد همان دروغ های گویلی که در بهترین حالت ، شاخص های اطلاعاتی و امنیتی رژیم را حتی به درون خانه های مردم نیز خواهد گستراند و حساب خرج و بجز خانواده های زحمتکشان را به دست "سربازان گمنام امام زمان" خواهد داد. چگونگی اجرای طرح هم کاملاً سری است و دولت احمدی نژاد حاضر نشده درباره آن حتی به کمیسیون تلفیق مجلس گزارش بدهد. از این فراتر ، حتی معلوم نیست بالاخره دولت ، قانون مصوب مجلس را اجرا خواهد کرد یا طرح خودش را. چیزی که قطعی است ، تورم وحشتناکی است که (به پیش بینی مرکز پژوهش های مجلس) می تواند تا ۷۰ درصد بالا برود.

در مقابل این تهاجم وحشتناک چه باید کرد؟ قبل از هر چیز به یاد داشته باشیم که اجرای این طرح در شرایطی آغاز می شود که اقتصاد ایران در زیر فشار موج بی سابقه ای از تحریم های بین المللی در بحران فلج کننده ای فرو می رود و رکود تومی دو سال اخیر گسترده و عمقی پیدا می کند که (به اعتراف آدمی مانند رفسنجانی) قبلاً سابقه نداشته است. بنابراین وارد دوره ای می شویم که احتمال شورش های توده ای تهیستان بسیار بالاست. اما دست روی دست گذاشتن و به انتظار شورش های خودانگیخته مردم نشستن جز هالوگری سیاسی معنایی ندارد. زیرا اولاً تضمینی وجود ندارد که این شورش ها به حد کافی توده ای و سراسری بشوند ؛ ثانیاً کار ساز باشند و هز نروند.

تردید نباید داشت که رژیم با آمادگی کامل امنیتی و نظامی ، اجرای این طرح را شروع خواهد کرد و به مانورهایی دست خواهد زد که اولاً چنین شورش هایی حتی المقدور در همان مرحله نطفه ای خفه شوند و دامنه و دوام زیادی نداشته باشند ؛ ثانیاً در حد خود به خودی و سازمان نیافتگی باقی بمانند تا بشود از سراسری شدن آنها جلوگیری کرد ؛ ثالثاً از نفوذ مخالفان سیاسی رژیم در آنها جلوگیری شود. اما این مانورهای رژیم را می توان در هم شکست.

زیرا هنوز جنبش ضد دیکتاتوری پر نفسی وجود دارد که می تواند با این خیزش های توده ای احتمالی در هم بیامیزد و شرایط مساعدی برای تبدیل حرکت های خودانگیخته به یک جنبش مطالباتی سراسری توده زحمتکشان فراهم بیاورد. به عبارت دیگر ، برای اولین بار در تاریخ موجودیت جمهوری اسلامی شرایط مساعدی برای هم زمانی و بنابراین همگرایی جنبش ضد دیکتاتوری و جنبش مطالباتی توده ای زحمتکشان فراهم می آید. فعالان جنبش ضد دیکتاتوری و به ویژه فعالان جنبش چپ نباید این فرصت را از دست بدهند. در هم آمیزی جنبش ضد دیکتاتوری و جنبش مطالباتی زحمتکشان در صورتی می تواند با موفقیت پیش برود که چند نکته ساده را فراموش نکنیم :

یک - استفاده ایزاری از حرکت های خودانگیخته مردم نه تنها کمکی به جنبش نمی کند ، بلکه می تواند نتایج فاجعه باری داشته باشد و فرصت کنونی را بسوزاند .

دو - مقابله با رژیم در نقطه قوت آن نتایج مصیبت باری می تواند به دنبال داشته باشد. فراموش نباید کرد که حکومتی ها سازمان یافته اند ، مسلح اند ، و از اراده فشرده و طرح های حساب شده ای برخوردارند. در مقابل ،

طرح حذف یارانه ها و تهدید به سرکوب مخالفان آن

ارژنگ بامشاد

مرتضی تمدن استاندار تهران در سخنانی در ۲۷ شهریور ۸۹ مخالفان طرح "هدفمند کردن یارانه ها" را تهدید به برخورد قانونی کرد و گفت: «مخالفان دولت، اتاق توطئه علیه قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را فعال کرده‌اند». او تمامی انتقادات را هدفمند و یکپارچه و در راستای فعالیت اتاق توطئه دانست.

سخنان استاندار تهران، نگرانی شدید مقامات حکومتی از واکنش های مردمی به طرح حذف یارانه ها را بیان می کند. آن ها زمان اجرای این طرح را اعلام نمی کنند و قصد دارند با اجرای ضربتی آن، زمینه غافلگیری مردم و جلوگیری از اقدامات اعتراضی شان را فراهم آورند. اما علیرغم آن، خود به خوبی از تأثیرات مخرب اجرای حذف یارانه ها بر زندگی مردم آگاه هستند و از واکنش مردم به شدت هراسان شده اند. نگرانی و هراس شدید، باعث شده که پیشاپیش تهدیدات خود را آغاز کنند. مقامات حکومتی برای این که سیاست سرکوب خود را توجیه کنند، مخالفان طرح حذف یارانه ها را سازمانیافته قلمداد کرده و انتقادات را به "اتاق توطئه" نسبت می دهند. اتاق توطئه ای که معلوم نیست چه کسانی عضو آن هستند و منافع چه کسانی را نمایندگی می کنند. طرح تشکیل "اتاق توطئه"، که از سوی استاندار تهران مطرح شده، تلاشی برای وارد کردن نهادهای امنیتی و پلیسی کشور در سرکوب هر نوع مخالفت با طرح حذف یارانه هاست. این که مقامات حکومتی از برخورد قانونی با مخالفان این طرح سخن می گویند و آن ها را وابستگان و مجریان فرمان های "اتاق توطئه" می دانند، بخودی خود، بار امنیتی تلاش سرکوبگرانه حکومتی را نشان می دهد. بعید نیست با آغاز اجرای حذف یارانه ها، نهادهای پلیسی - امنیتی رژیم دستگیری گسترده مخالفین این طرح را آغاز کرده و دادگاه های انقلاب اسلامی نیز آن ها را به جرم محاربه با حکومت اسلامی به محاکمه بکشانند.

اجری طرح حذف یارانه ها بر متن تحریم گسترده بین المللی که اقتصاد ایران را به سوی فلج کامل پیش می برد، و در شرایط خالی بودن خزانه دولت، فشار سنگینی بر اقبال تپیدست و زحمتکش جامعه وارد خواهد آورد. ارسال قبض های چند برابر شده هزینه های برق و آب و گاز، نشاندهنده وضعیتی است که در برابر مردم قرار دارد. روشن است تپیدستان و زحمتکشان جامعه توان تحمل چنین فشاری را نخواهند داشت. همین امر، زمینه ساز اعتراضات گسترده توده ای را فراهم خواهد آورد. برای مقابله با این اعتراضات، دستگاه های سرکوب دولت اسلامی به حال آماده باش درآمده اند. طبعاً تلاش آن ها بر این استوار است که هر نوع حرکت اعتراضی آشکار را در نطفه خفه کرده و مانع رشد و گسترش این نارضاایتی و بروز آن شوند.

نیاید از نظر دور داشت که مثلث حاکم که بر همکاری نزدیک بیت رهبری، دارو دسته انتظاریون احمدی نژاد و سپاه استوار است، آشکارا سیاست متمرکز کردن دستگاه سرکوب و سازماندهی مشت آهنین را در پیش گرفته اند. سخنان احمدی نژاد که دیگر مجلس را در رأس امور نمی داند و یا تکیه او بر منشور کورش بعنوان الگوی مدیریت جهانی ایرانی و عدم اجزای بیش از ۶۰ درصد از مصوبات مجلس، بیانگر آن است که تمرکزگرایی فاشیستی سرعت سرگیجه آوری بخود گرفته است. حمایت خامنه ای از دولت احمدی نژاد در حضور اعضای مجلس خبرگان، بیان حمایت رهبر جمهوری اسلامی از این روند است. چنین سمت و سوی سرکوبگرانه و فاشیستی ای، ضرورت هوشیاری بیشتری برای سازماندهی مقاومت مؤثر توده ای را افزایش می دهد.

مقابله با طرح های سرکوبگرانه حکومتی باید به گونه ای سازمان داده شود تا امکان حرکت مائستین سنگین و جهنمی سرکوب را پائین آورده و در صورت امکان آن را فلج سازد. چنین اقدامی، تنها از طریق سازماندهی مقاومت مسالمت آمیز مدنی و توده ای امکان پذیر است. برای نمونه، اگر جنبش عدم پرداخت قبض های برق و آب و گاز، به جنبشی فراگیر و توده ای تبدیل شود، دستگاه سرکوب حکومتی نمی تواند وارد عمل شود. بسیاری از مردم امکان پرداخت چنین هزینه هایی را ندارند. وقتی این هزینه ها پرداخت نشود، ممکن است مقامات حکومتی برای تنبیه مردم به قطع برق و آب و گاز تعداد معدودی از شهروندان مبادرت ورزند. اما این کار نمی تواند خصلت همگانی بخود بگیرد و پس از مدتی مجبور خواهند شد دست از این کار بکشند. اقداماتی از این دست که خصلت نافرمانی مدنی.....

بقیه در صفحه : 2

جایگاه ویژه جنبش دانشجویی در کمک به سازماندهی نافرمانی مدنی علیه شوک تراپی

رضا سپیدرودی

موعد اجرای برچیدن یارانه ها با بازگشایی دانشگاهها مصادف شده است. دانشجویان سال گذشته پیشتر جنبش ضد دیکتاتوری و دانشگاهها سنگر اصلی مبارزه برای آزادی و حقوق اجتماعی شهروندی بوده اند. همزمان شدن آغاز سال تحصیلی جدید با اجرای شوک تراپی فرصتی بی همتا برای جنبش دانشجویی تلقی می شود. جوانان و دانشجویان می توانند ضمن حمایت و پشتیبانی از نارضاایتی توده ای علیه حمله و تجاوز دولت به سفره های زحمتکش و تپیدستان از طریق کمک به سازمان یابی نافرمانی مدنی، جنبش دانشجویی را نیز استحکام و قوام بیشتر بخشند و پیوند دانشگاه با شهروندان را تحکیم و تقویت کنند. اولین و مهم ترین حوزه حمایت جنبش دانشجویی از مبارزات مردم آگاه گری در میان لایه های زحمتکش جامعه نسبت به اهداف و برنامه های واقعی دولت ریپاکر و عوافریب احمدی نژاد و دستگاه ولایتی است. دولت به قصد گمراه کردن مردم حاضر نیست در حالی که حتی یک هفته هم به زمان اجرای این طرح باقی نمانده به روشنی بگوید که میزان یارانه نقدی که قرار است به پائین ترین دهک های درآمدی پس از برچیدن یارانه ها بدهد به چه میزان است؟ تنها روشنفکران که با عدد و رقم، محاسبه دقیق علمی تخمین و آمار، و بررسی و ارزیابی سروکار دارند می توانند توده فقیر و زحمتکش را متقاعد کنند که به چندرغاز وعده نسبه دولت دل خوش نکنند. تنها آنان هستند که می توانند به زبان عامه فهم و ساده برای تپیدستان شهری و حاشیه شهری توضیح دهند که بیرون کشیدن چهل هزار میلیارد تومان از سفره های مردم در سال اول برچیدن یارانه ها که شش ماه آن هم سپری شده چه عوارض و پیامدهایی برای آنان خواهد داشت. دولت از حرکت با چراغ خاموش تا دقیقه 90 دو هدف اساسی دارد:

اولاً: هدف به کارگیری اصل غافلگیری در برابر شهروندان است. دولت امنیتی/نظامی دولتی در حال جنگ با مردم است که به طرز روزافزونی نظامی تر و وحشی تر و منسجم تر می شود و به سمت حداکثر تمرکز ممکن به قصد درهم شکستن قوری مقاومت توده ای می رود. هیچ دولتی که خود را ذره ای نسبت به مردم و سرنوشت آنها مسوول بداند در برابر مردم اصل جنگی غافلگیری را به کار نمی گیرد. کاربرد این اصل مربوط به جنگ است و دولت احمدی نژاد با بهره برداری از آن در حقیقت جنگی پنهانی و همه جانبه را با مردم سازمان داده است. با روشنگری و آگاه گری در میان مردم باید هدف های رژیم را از این جنگ شرح داد و با عوارض غافلگیری مردم مقابله کرد. دوم: هدف دولت از حرکت با چراغ خاموش این است که بخشی از جامعه و بویژه بخش زحمتکش، حاشیه نشین و تپیدست را که، قدرت انفجاری آن می تواند دودمانش را برباد دهد، به هر قیمتی ولو دادن امتیاز مالی برای یک یا دو ماه خنثی نگاه دارد، و همزمان

لایه های متوسط و دهک های بالای درآمدی را به شدت مورد تهاجم قرار دهد و قیل از این که یک جنبش سراسری شکل بگیرد آنها را برانگیزاند و سپس با بسیج نیرو نارضاایتی این بخش ها را بکلی درهم بشکند. پس از آن، روشن است که با دست بازتر می تواند لایه های تپیدست را سلاخی کند و به تدریج تسه را در مورد آنها هم سفت تر و سفت تر نماید. به این ترفند ایجاد شکاف در درون جامعه و منفعل نگاه داشتن بخشی در عین سرکوب بخشی دیگر، از طریق بازگشت رژیم به طرح تفاوت پرداخت نقدی بر اساس دهک های درآمدی می توان پی برد. این ترفند را تنها با مبارزه و مقاومت مدنی مسالمت آمیز و کم شتاب که به شکل تدریجی گسترش و عمومیت یابد می توان در هم شکست. نیاید اجازه تفرقه انداختن در میان شهروندان و فراهم کردن شرایط سرکوب نوبتی بخش های مختلف مردم را به سرکوبگر داد. جنبش دانشجویی که در برافروخته تر شدن شعله های مقاومت و نافرمانی مدنی مستقیماً ذینفع است از طریق فعالین این جنبش می تواند با آگاه گری در میان لایه های فقیر و تپیدست طرح و نقشه رژیم را خنثی کند؛ اجازه پارگیری جدید از میان این لایه ها، ولو موقتی هم باشد، به دارودسته امنیتی حاکم ندهد و نقش ویژه در پیوند جنبش مطالباتی مزدو حقوق بگیران کشور و جنبش سراسری ضد دیکتاتوری ایفا کند.

دومین حوزه تمرکز جنبش دانشجویی کمک به سازمان یابی نارضاایتی نقدا موجود است که با ارائه قبض های شوکه کننده آب و برق به شهروندان تهرانی یا مواردی چون افزایش شدید قیمت بلیط اتوبوس شاهدیم. واقعیت این است که لایه های فقیر و تپیدست جامعه به هیچ وجه

زنان در صف مقدم مبارزه با طرح نئولیبرالی حذف پارانه ها

ارژنگ بامشاد

دولت احمدی نژاد اعلام کرده است که اجرای طرح "هدفمند کردن پارانه ها" را از هفته دیگر آغاز خواهد کرد. اجرای طرح نئولیبرالی حذف پارانه ها توسط دولتی با گرایشات آشکارا فاشیستی، هدف های چندگانه ای را دنبال می کند. تأثیرات این طرح بر اقشار و گروه های اجتماعی گوناگون، می تواند مورد بررسی دقیق تری قرار گیرد. اما نقدترین این تأثیرات را می توان روی زنان کشور دید. برای روشن شدن این تأثیرات باید روی دو نکته مکت کنیم. اول - دستگاه حاکمیت سیاسی در ایران، استبدادی مذهبی و فوق العاده متمرکز است که تلاش دارد تمامی شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را بر اساس الگوهای اعتقادی تجدید سازمان دهد. حالا دیگر روشن شده است که برای اجرای این برنامه، برمتن بحران سیاسی گسترده و بحران اقتصادی فلج کننده، و تأثیرات تحریم های بین المللی، دولت حاکم به شکل آشکاری سمت و سوی فاشیستی بخود می گیرد. دوم - ساختار خانواده در ایران، بر الگوهای سنتی و بشدت مردسالار استوار است که نقش زن در آن به هیچ انگاشته می شود. و روشن است که تصمیمات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسرعت بر این بافت سنتی و در راستای استحکام آن تأثیر می گذارد.

بر پایه ی این دو مشخصه عمومی، طرح "هدفمند کردن پارانه ها"، تلاشی برای حذف پارانه ها از نیازهای اساسی مردم و توزیع مبالغ ناچیزی در میان نیازمندان است. در این الگو، نیازهای اساسی دیگر در مرکز توجه پارانه ها قرار ندارند، بلکه قرار است به افرادی که نیازمند شناخته می شوند مبلغی به عنوان پارانه، اگر آهی در بساط باشد، پرداخت شود. حال که قرار شده پارانه به اشخاص پرداخت شود، دولتمردان اسلامی اعلام کرده اند که پارانه های نقدی را به سرپرست خانواده ها یعنی مردان پرداخت خواهند کرد. چنین اقدامی نقداً نقش مردان را به شکل چشم گیری افزایش خواهد داد. اگر در گذشته زنان خانواده که مسؤل تنظیم امور روزمره خانه هستند، می توانستند با بودجه کمی که به صندوق خانه وارد می شد، چه از طرف مرد خانواده و کار زن و کودکان، امور خورد و خوراک و پوشاک اعضای خانواده را تامین کنند، حالا با گرانی سرسام آور، با مشکل جدی ای روبرو خواهند بود. گرانی سرسام آور و بالا رفتن سهم مصرف انرژی در سبد هزینه خانوار، قدرت مانور در تامین مایحتاج ضروری خورد و خوراک را بشدت پائین می آورد. این امر در شرایطی که نمی توان تضمین داد که مبلغ واریز شده به حساب مردان خانواده، سر از سفره خانواده درآورد، تنش های خانواده ها را بشدت بالا خواهد برد. بنابراین از این زاویه، نحوه اجرای طرح هدفمند کردن پارانه ها، نقش مرد در خانواده را بیش از پیش تحکیم کرده و موقعیت زنان را بدتر خواهد کرد. چنین وضعیتی، نه تنها نقش زنان را از این که هست پائین تر می آورد بلکه قدرت چانه زنی آنها را نیز به شدت تضعیف می کند. این وضعیت در میان اقشار میانی جامعه به دلیل نقش و جایگاه زنان و استقلال محدود اقتصادی شان و گسترش مدرنیته ممکن است به این شدت نباشد. اما در بخش های پائین جامعه، که درآمد ثابتی ندارند و زنان نیز از استقلال مالی حتی اندکی نیز برخوردار نیستند، وضعیت آسیب پذیر زنان، از آنچه تاکنون بوده، خرابتر خواهد شد. بدینگر سخن سیاست هدفمند کردن پارانه ها با شیوه ای که قرار است به اجرا درآید، نه تنها باعث افزایش نقش مردان در خانواده ها خواهد شد، بلکه تنش هایی دائمی خانوادگی را نیز دامن خواهد زد.

اگر اجرای طرح هدفمند کردن پارانه ها، باعث کاهش نقش زن و تشدید سلطه مرد خواهد شد، اما از سوی دیگر به دلیل فشارهای اقتصادی روشنی که بر خانوارها وارد خواهد آورد، قدرت اعتراضی زنان را نیز دامن خواهد زد. نباید از نظر دورداشت که رتق و فتق امور جاری خانه بر عهده زنان است. آن ها هستند که با بودجه کم موجود، باید غم نان روزانه اعضای خانواده را بخورند. آن ها هستند که باید بگویند ای امورات جاری خانواده را سازمان دهند که به هر بدبختی که شده، اول ماه را به پایان ماه وصل کنند و اجازه ندهند در نیمه های ماه، آهی در بساط نباشد. از این رو، آن ها نسبت به تحولات مالی و اقتصادی تأثیرگذار بر اقتصاد خانه، با حساسیت بالایی عمل خواهند کرد. آن ها هستند که بسرعت درخواهند یافت که وقتی قیمت های بالای انرژی، بخش اعظم درآمد خانواده را به خود اختصاص می دهد، دیگر پولی برای دیگر مایحتاج ضروری باقی نخواهد ماند. این فشار روزانه مالی برای تامین مایحتاج ضروری، قدرت اعتراضی آن ها را بشدت افزایش خواهد داد. از سوی دیگر، زنان بویژه در محلات کارگری، زحمت کش و تهیدست نشین، از ارتباطات گسترده ای میان خود برخوردارند. زنان این محلات،

توانایی پرداخت قبض های سنگین صد و دویست هزار تومانی را ندارند. حقوق و دستمزدهای آنان در سطحی است که به هیچ صورتی نخواهند توانست از عهده پرداخت قبض ها برآیند. مسولان رژیم که خودشان بهتر از همه بر این ناتوانی واقفند می گویند مانعی ندارد قسطی بدهید! در حالی که این ناتوانی که با توجه به فقر شدید مردم بسیار عمومیت دارد می تواند پایه سازماندهی نافرمانی مدنی بویژه در سطح محلات زحمتکش نشین شود. اگر حرکت خودبه خودی و اجباراً فردی خانواده های فقیر در عدم پرداخت قبض های کمرشکن در اثر نداری به هم پیوند خورده و حتی در سطح یک محله سازمان یابد، این حرکت می تواند بسیار فراگیر شود و مقاومتی سازمان دهد که هیچ رژیم سرکوبگری توانایی درهم شکستن آن را نداشته باشد. دولت احمدی نژاد با همه سرکوبگری هایش مسلماً نخواهد توانست میلیونها شهروند را به خاطر نمرود عامدانه در پرداخت برق و گاز و آب راهی زندان کند و نمی تواند نارضایتی سراسری را به زور سرنیزه در هم بکوبد. عدم پرداخت قبض های جدید آب و برق و گاز محور اصلی کمک فوری، نقد و بلافصل جنبش دانشجویی به شکل گیری جنبش نافرمانی مدنی در میان لایه ها و اقشار تهیدست و در محلات فقیرنشین شهری و حاشیه شهری است. از این طریق نه تنها اصل غافلگیری رژیم بی اثر می شود که ابتکار عمل به تدریج به دست مردم و فعالین پیشرو می افتد و برای سرکوبگران و مهاجمان به سفره های مردم چاره ای جز هزیمت و شکست نمی ماند. 18 سپتامبر 2010

تورم ناشی از آزادسازی قیمت ها خارج از اراده بانک مرکزی است

محمود بهمنی درباره سیاست های ضد تورمی بانک مرکزی گفت: برای کنترل نرخ تورم باید سیاست های پولی و مالی با یکدیگر در نظر گرفته شوند، تمام مسائل مربوط به کنترل تورم نیز به بانک مرکزی مربوط نمی شود.

به گزارش آفتاب، رئیس کل بانک مرکزی با بیان اینکه بانک مرکزی با کمک ابزارهای پولی و نرخ ها، نرخ تورم را کنترل می کند، افزود: با افزایش نرخ های سود سپرده ها قطعاً منابع بیشتری جذب بانکها می شود که این امر یک نوع شیوه برای کنترل نرخ تورم است.

وی ادامه داد: اما با کاهش نرخ های سود سپرده منابع از بانکها خارج و کمتر جذب بانکها می شود و وارد بازارهای مالی دیگری نظیر بورس می شود، در کشور ما نیز نقدینگی به جز بانکها وارد بورس می شود، زیرا راه های سوق یافتن منابع مالی به دیگر بازارها نظیر طلا و ارز را بسته ایم.

بهمنی گفت: بانک مرکزی در بخش سیاست های پولی برای کنترل تورم نرخ های سود بانکی، توزیع بخشی تسهیلات و سپرده های قانونی را نیز کنترل می کند و از این طریق نیز حجم نقدینگی، خطوط اعتباری و غیره کنترل می شود.

وی عنوان کرد: از سوی دیگر وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز سیاست های مالی را اعمال می کند، یعنی سیاست های مالی و پولی همچون دو بال هستند، همچنین تورم از مسائل مالی همچون سهام، بورس، مالیات و غیره تأثیر می پذیرد. به عنوان مثال، اگر مالیات ها به درستی اخذ شود، قدرت خرید مردم تحت تأثیر قرار می گیرد، قدرت خرید نیز تقاضا را متأثر می کند و در مجموع تقاضا بر روی تورم اثر می گذارد.

رئیس کل بانک مرکزی در ادامه با بیان اینکه تورم ناشی از آزادسازی قیمت ها خارج از اراده بانک مرکزی است، عنوان کرد: سیاست اصلاح قیمت ها برنامه ریزی شده و باید این دوران پشت سر گذاشته شود، باید رشد و افزایش قیمت ها ناشی از این کار را ببینیم و بر روی آنچه حاصل شده، برنامه ریزی کنیم.

وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: با توجه به روندی که هم اکنون در نرخ تورم کشور حاصل شده، کاهش نرخ تورم قطعی است، پیش بینی می شود که نرخ تورم تا پایان شهریورماه امسال اگر هدفمندی پارانه ها اجرا نشود به حدود 7 درصد کاهش یابد؛ اما اجرای این طرح قطعاً تأثیر خود را خواهد گذاشت.

در حالی که اقتصاد دانان از نرخ فزاینده تورم می گویند وی مدعی شده که نرخ تورم در دوازده ماهه منتهی به فروردین امسال معادل 10.4 درصد، اردیبهشت ماه 9.9 درصد، خردادماه 9.4 درصد، تیرماه 9.1 درصد و در پایان مردادماه امسال نیز 8.8 درصد بوده که روند کاهنده خود را در مدت 5 ماهه ابتدای امسال طی کرده است.

بهمنی در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر جایگزینی سایر ارزها به جای دلار در صادرات محصولات نفتی گفت: معاملات ما با سایر کشورها با هر ارزی انجام می شود، ممکن است معاملات، تبادلات و تسویه حساب با برخی از کشورها با پول خود آنها صورت گیرد.

وی در پاسخ به این مطلب که آیا این امر با توجه به اینکه ارز مربوطه به دلار تبدیل می شود، باعث افزایش هزینه ها نخواهد شد؟ اظهارداشت: برخی از تصمیمات هزینه ها را افزایش می دهد، باید در جایی هزینه ها را نیز پرداخت.

جرس 21 سپتامبر 2010

آمریکا ویران می کند؛ عراق غرامت می دهد!

یوسف لنگرودی

روز شنبه یازدهم سپتامبر، تفاهم نامه ای بین هوشیار زیباری وزیر خارجه عراق و "جیمز جفری" سفیر آمریکا در عراق به امضا رسید که مطابق آن، دولت عراق متعهد شده است تا به دهها نفر از افراد ارتش آمریکا که در جریان بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت توسط نیروهای عراقی دستگیر و مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفتند خسارت بپردازد. این افراد گفته اند که در دوران اسارت تحت شکنجه های مختلف از جمله "گرسنگی، بی خوابی و اعدام مصنوعی" قرار گرفته اند و در مواردی نیز در جریان نبردها از آنان بعنوان "سپر انسانی" استفاده شده است. مطابق با تفاهم نامه مورد نظر، دولت عراق تعهد کرده که مبلغ چهارصد میلیون دلار به افراد صدمه دیده آمریکایی بپردازد. وزارت خارجه عراق اعلام داشته که "امضای این تفاهم نامه پرداخت خسارت به آمریکا در راستای حل و فصل خواسته های قانونی شهروندان آمریکایی از نظام سابق حاکم بر عراق است" (۱).

تا این جای قضیه ایرادی وجود ندارد. همه می دانند که حکومت وحشت آفرین و فوق العاده سرکوبگر صدام حسین چه به روز کسانی در می آورد که در چنگال گرفتار می آمدند. احتمالاً اسرای آمریکایی سانش آوردند که به دلیل آمریکایی بودن شان فقط مورد بدرقتاری و اذیت و آزار قرار گرفتند و بدست جلاخان رژیم بعثی در زیر شکنجه های هولناک، قطعه قطعه نشدند.

اینکه دولت ها به همه کسانی که مورد اجحاف و ظلم و ستم قرار می دهند باید خسارت بپردازند امری پسندیده است که مسلماً نمی توان با آن مخالفت کرد و بسیار به جاست تا توسط همه کسانی که به هر دلیلی کرامت انسان را زیر پا می گذارند، اجرا شود. این حداقل کاری است که دولت هایی که مرتکب چنین اعمال ضد انسانی می شوند باید انجام دهند.

اما در این جنگ نظام جهانی که اغلب قوانین و نهادهای بین المللی آن، توسط قدرتمندان و برای دفاع از منافع شان تهیه و بر پا شده اند، اجرای قوانین اساساً برای شکست خوردگان معتبر است و نه برای فاتحان. در همین ماجرای پرداخت چهارصد میلیون دلار به افراد صدمه دیده ارتش آمریکا در دوران حکومت صدام، این حقیقت را با شفافیت کامل می توان دید.

دولت عراق در حالی می خواهد این خسارات را بپردازد که ارتش آمریکا در زمان ریاست جمهوری بوش پدر، در جریان عقب نشاندن نیروهای عراقی از کویت، جنایات گسترده ای چه نسبت به مردم غیر نظامی عراق و چه نسبت به سربازان ارتش این کشور مرتکب شد. اما هیچگاه به قربانیان این جنایات غرامتی پرداخت نگردید. گزارش های زیادی انتشار یافته که نشان می دهد که بسیاری از سربازان عراقی در حین عقب نشینی و فرار از جبهه های جنگ کویت، در حالی که حتی سلاح های خود را رها کرده بودند، توسط نیروهای "آزادی بخش" آمریکا و متحدانش عمداً قتل عام شدند (۲).

جنایات بزرگ و گسترده ای که نیز توسط ارتش آمریکا در دوره زمامداری جرج بوش برای اشغال عراق و سرنگون ساختن حکومت صدام روی دادند را نیز همه جهان به خوبی اطلاع دارد و می دانند در این دوره چه بر سر مردم عراق آمد و چگونه آن کشور به بهانه سیاست "جنگ های پیشگیرانه" (بخوان تجاوزکارانه) و به اتهام دروغین و ساختگی از بین بردن توان هسته ای عراق، به ویرانی کشانیده شد و در جریان آزاد سازی کذایی برای ایجاد دموکراسی، در طی این سال ها حدود یک میلیون انسان به کام مرگ فرستاده شدند. دهها هزار عراقی در کشور خودشان توسط نیروهای بیگانه به اسارت در آمده و زندانی گردیدند. در این "آزاد سازی"، همه، معنای رفتار "دموکراتیک ترین" ارتش جهان با اسرای خود در زندان "ابوغریب" را بخوبی به یاد دارند و دیدند که چگونه زندانیان را مورد انواع شکنجه، توهین و اذیت آزار قرار می دادند و براحتی هر کسی را که دل شان می خواست می کشند. پاکسازی فلوچه نیز یکی از بیرحمانه ترین نبردهایی بود که طی آن ارتش آمریکا با قطع ارتباط این شهر با جهان خارج، نیروهای شبه نظامی و مردم آن شهر را چنان سیهان قتل و عام کرد که عده ای برای توصیف ابعاد خوفناک آن جنایت می گفتند که "سگ های فلوچه نیز به حال اهالی شهر گریه می کردند".

با توجه به این همه جنایات صورت گرفته، هرگز خساراتی به مردم عراق تعلق نگرفت و برای فریب افکار عمومی تنها چند سرباز معمولی و افسران دون پایه در دادگاه های نظامی آمریکا، آن هم نه به اتهام جنایات جنگی علیه بشریت، بلکه به دلیل "رفتار خود سرانه" محاکمه و زندانی شدند. این همه در حالی است که زندانبانان اسارتگاه "ابوغریب" اقرار کرده بودند که همه

هرروزه مرادوات گسترده ای با زنان همسایه دارند، حول تمامی مشکلات و مسائل پیش آمده، گاه در گروه های چند نفری به بحث و گفتگو می پردازند، از گرانی روزانه سخن می گویند، از مشکل شدن تهیه نان و غذای روزانه حرف می زنند و بسرعت می توانند حول یک مسئله به همراهی و همدلی برسند. به همین دلیل این بخش از زنان از قدرت گردهم آمدن و اقدام مشترک بسیار بالایی برخوردارند. این نقطه قوت آن هاست که می تواند زمینه ساز اقدامات تاثیرگذار گسترده ای باشد. هم اکنون که قبض های برق و آب و گاز با قیمت های نجومی، به خانه های مردم و بویژه تهیدستان ارسال شده است، اولین شوک اجرای ضربتی هدفمند کردن یارانه ها، وارد شده است. اگر از همین اولین گام در برابر این سیاست ایستادگی نشود، گام های بعدی، تماماً قدرت مقاومت مردم را در هم خواهد شکست. سازماندهی مقاومت در برابر این تعرض حسابشده، با اتکا به قدرت گردهم آمدن و همبستگی زنان محلات کارگری و تهیدست نشین، زنان را در صف مقدم مقاومت در برابر سیاست نئولیبرالی حذف یارانه ها قرار خواهد داد. بکارگیری تاکتیک عدم پرداخت قبض های آب و برق و گاز، که از توان مالی بسیاری از خانوارها نیز خارج است، می تواند به سرعت نیروی گسترده ی مردمی را به میدان آورد و سد مستحکمی در برابر این تعرض سازمان دهد. برای این که این اقدام بتواند کاملاً تاثیر گذار شود زنان محلات می توانند گاه بصورت جمعی به ادارت مربوط مراجعه کرده و اعتراض خود و عزم خود مبنی بر عدم توانایی پرداخت را به گوش مسئولین برسانند.

در این میان نقش فعالان مدنی و بویژه فعالان مدنی زن و دانشجویان بسیار حساس خواهد بود. تلاش دولت در نحوه اجرای طرح حذف یارانه ها بر این استوار شده است که میان افشار پائین جامعه و افشار متوسط جامعه یک شکاف آشکار ایجاد کند. آن ها قصد دارند با پرداخت نقدی یارانه ها، اگر پولی در بساط داشته باشند و این هم از عوامفریبی هایشان نباشد، به خانوارهای دهک های پائینی، صدای اعتراض آن ها را در گام های نخستین خاموش کرده و هم زمان هر نوع اعتراض دهک های میانی را سرکوب کنند تا بتوانند در گام های بعدی با خیال راحت به سراغ درهم شکستن اعتراضات دهک های پائین نیز بروند. از این رو سیاست شوک تراپی و اجرای ضربتی حذف یارانه ها، تلاش برای ایجاد شکاف میان افشار تهیدست و لایه های میانی را در دستور کار خود قرار داده است. این نکته ای است که نباید از چشم فعالان مدنی دور بماند. برای درهم شکستن تاکتیک ایجاد شکاف از سوی حکومتگران، باید روی همبستگی گسترده میان تمامی بخش های زحمتکشی جامعه و کل اردوی کار و زحمت تاکید کرد. این کاری است که عمدتاً بر دوش فعالان مدنی و بویژه فعالان کارگری، دانشجویی و زنان قرار دارد. آن ها که خود با هزاران رشته با خانواده های محلات کارگری و زحمت کش نشین در ارتباط هستند، باید این ارتباطات را بیش از گذشته فعال کرده و تمرکز ویژه ای برای مقابله با طرح های فاشیستی حاکمیت ایجاد کنند و هدف های این طرح را برای همگان تشریح کنند. باید به همگان گفت که دولت فاشیستی حاکم با اجرای هدفمند کردن یارانه ها و وعده پرداخت نقدی مبلغ کمی به نام یارانه به نیازمندان از طریق مردان خانوارها، نقش زنان را در خانواده و جامعه کاهش می دهد و بحران های درون خانواده ها را تشدید می کند. با پرداخت نقدی یارانه ها به نیازمندان بجای پرداخت یارانه به نیازهای اساسی جامعه، زمینه کنترل گسترده هزینه های خانوارها و کنترل حساب های بانکی شان را فراهم آورده و از فردا گشت های کنترل هزینه یارانه ها را سازماندهی کرده و به جان مردم خواهد انداخت. و مهمتر از همه با پرداخت یارانه های وسیع به بخشی از نیروهای وابسته به خود، یک جمعیت نان خور و حاضر یراق برای مقابله با بروز نارضایتی های مردم سازمان خواهد داد. با تشریح این هدف های شوم، می توان نیروی همبستگی گسترده ای میان کارگران، زحمتکشان و مردم محلات تهیدست بوجود آورد و جنبش اعتراضی گسترده ای را سازمان داد که بتواند موج اعتراضات مطالباتی را به نیروی مقاومت ضداستبدادی پیوند زده و راه را بر تعرضات حاکمیت استبدادی ببندد. ۲۵ شهریور ۸۹. ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۰

بقیه: **متد های سازمان سیا، شکنجه در زندان های عراق**

علنی گشت و انزمان هم این زندان تحت کنترل آمریکایی قرار داشت. سربازان آمریکایی عکس هایی از شکنجه های نفرت انگیز خود و زندانیان کشته شده گرفته بودند. آنها بدینوسیله به متد های اقرار گیری ای که در کتاب معروف سازمان سیا از سال ۱۹۶۳ قید شده بود روی آورده بودند. شکنجه هایی که تا به امروز هم از آسیای جنوب شرقی تا آمریکای لاتین و در نهایت در خاورمیانه اجرا می شوند.

آیا کشور وارد مرحله حساس و سرنوشت ساز دیگری می شود؟

یوسف لنگرودی

نگاهی به تحولات اخیر نشان می دهد که حوادث بسیار مهمی در حال شکل گرفتن است. سرعت رویدادها در بسیاری از عرصه ها چنان است که نه فقط مردم و مخالفان بلکه حتی رهبران رژیم ولایت فقیه را کاملا شگفت زده می کند. اکنون دیگر حوادث حساس و مهم نه تنها در طول ماه ها و هفته ها بلکه هر روز و هر ساعت اتفاق می افتد. هر روز چندین خبر درباره اعمال تحریم های جدید از راه می رسد. تحریم هایی که اکنون با گذشت زمان دارد فشار شدیدی را متوجه مردم می سازد و کشور را در آستانه فروپاشی اقتصادی قرار می دهد. رهبران حکومت که قبلا اعمال چنین تحریم هایی را به مسخره می گرفتند حالا با جدی شدن تحریم ها به دست و پا افتادند و به جای چاره اندیشی اساسی برای پایان دادن به بحران هسته ای و تحریم ها، طرح ها و ابتکارات ابلهانه و بی حاصلی را ارائه می دهند که قبل از هر چیز نشانگر ضعف مفرط شان برای خنثی کردن این تحریم هاست. شخص خامنه ای با معرفی " اقتصاد مقاومتی " نه تنها وحشت حکومت از این تحریم ها را نشان می دهد بلکه ناتوانی آشکار رژیم برای مقابله با آن را نیز به نمایش می گذارد.

در کنار مسئله تحریم ها، بحران رو به رشد در میان جناح های حکومتی است که اکنون تقریباً دیگر همه نهادها و ارکان های حکومتی را در بر گرفته است. حالا دیگر اختلافات به موضوع های مهمی چون نحوه اجرای حذف یا کاهش طرح یارانه ها محدود نمانده و حتی مسئله ای چون آزادی " سارا شروود " نیز به محل اختلافات باند های حکومتی تبدیل شده است. همین ماجرای نمایش لوح باستانی کورش، به یک جنجال بزرگ انجامیده و جناح های حکومتی را باز به شدت در مقابل یکدیگر قرار داده است. همه شواهد و قراین حاکی از این است که بحران و اختلافات میان باندهای رژیم حالا دیگر به یک امر روزمره و فزاینده در آمده و کمتر عرصه ای مانده که از این منازعات جناحی مصون مانده باشد. منازعاتی که بی تردید از به وجود آمدن یک اراده مشترک و واحد در دستگاه حکومتی برای مقابله با کوهی از مشکلاتی که رژیم با آن روبروست، جلوگیری می کند و عملاً به پاشنه آشیل آن تبدیل شده است. اکثریت بزرگ جمعیت کشور و مخصوصاً کارگران و زحمتکشان بر اثر حاکمیت سرمایه داری وحشی اسلامی، با فقر و فلاکت طاقت فرسای دست و پنجه نرم می کنند. جمهوری اسلامی در نظر دارد تا با حذف یارانه ها، مردم را هر چه بیشتر به روز سیاه بنشانند. اقدامات آزمایشی در این زمینه در پاره ای از مناطق کشور با افزایش چندین برابری قبض های آب و برق به اجرا در آمده و قرار است از اول مهر ماه به طور ضربتی و سراسری به اجرا گذاشته شود. این پروژه در صورت به اجرا در آمدن که شدیدترین شوک ترابی اقتصادی در تاریخ کشورمان خواهد بود، بر خلاف عوام فریبی و دروغ های شادخوار مقامات حکومتی نه تنها به سود مردم نخواهد بود بلکه عواقب هولناکی بر زندگی و معیشت اکثریت مردم خواهد داشت. عوارض و نتایج ویران کننده این پروژه احتمالاً چنان پر دامنه خواهد بود که ممکن است بر اثر وقوع شورش های گسترده توده ای و پیوند هوشیارانه آن با مبارزات ضد استبدادی موجود، حکومت جان سالم از آن به درنبرد. رژیم ولایت فقیه به این دلیل بر اجرای این پروژه اصرار دارد که با کمبود شدید بودجه روبروست و یک اقتصاد به شدت ورشکسته و ناکارآمد روی دستش مانده است. آنان برای تامین هزینه های حکومتی علناً می خواهند از سر سفره مردم که دیگر چیزی در آن باقی نمانده است، بزدند.

همه این مطالب نشان می دهد که جامعه ما آستان تحولات بزرگ است و به مرحله تغییرات سرنوشت ساز نزدیک می شود. تغییرات سرنوشت سازی که علایم نیرومندی از بی آیندگی و سقوط حکومت جهنمی جمهوری اسلامی و دستگاه ستمگر ولایت فقیه را با خود دارد. روند اوضاع آن چنان به ضرر حاکمان جنایتکار اسلامی پیش می رود که حتی مقاماتش نیز روحیه خود را دارند از دست می دهند. ماجرای استغای دو نفر از دیپلمات های جمهوری اسلامی از سمت های خود در فاصله تنها دو روز در کشورهای فنلاند و بلژیک و پیوستن آنها به صف مخالفان، گوشه ای از این واقعات را نشان می دهد.

اما برای آنکه مجموعه این تحولات منجر به پیشروی اکثریت مردم ایران، زحمتکشان و تهیدستان شود و ارتجاع ولایت فقیه را عقب بنشانند و سرانجام در هم بکوبد، هوشیاری رهبران خود جوش جنبش توده ای

بد رفتاری ها و شکنجه های زندانیان عراقی را به دستور و موافقت مافوق های خود انجام داده اند. ماجرای که پای " دونالد رامسفلد " وزیر دفاع وقت آمریکا را نیز به میان کشاند و معلوم شد که بسیاری از این جنایات با تایید اطلاع او و پنتاگون صورت گرفته است.

نه تنها در عراق، که حتی در دو کشور دیگر همسایه یعنی افغانستان و پاکستان، تا بحال هزاران نفر را کور کورانه و به بهانه شکار افراد القاعده و طالبان، در حملات هوایی و موشک باران و مخصوصاً با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین نیروهای ائتلاف به قتل رساندند. که مطابق معمول هر بار تنها پس از بالا گرفتن اعتراضات نسبت به کشتارها، با انتشار یک بیانیه خشک و خالی، از بابت کشتن مردم بی گناه اظهار تاسف می کنند و غرامتی نیز به قربانیان پرداخت نمی کنند.

بنابراین، پرداخت خسارات به اسیران جنگی که مورد اذیت و آزار قرار می گیرند و مردمی که عمداً توسط نیروهای نظامی صدمه می بینند، شامل حال فاتحان می شود و نه بازندگان. همانطور که روسیه، چین و اسرائیل با آن همه جنایاتی که در حق مردم چین، تبت و فلسطین مرتکب می شوند نه تنها غرامتی به احدی نمی پردازند بلکه از شکست خوردگان نیز به شیوه های گوناگون باج هم می گیرند. یکی از برجسته ترین نمونه این بی حقی ها، کشتار ششصد هزار کولی در جریان جنگ دوم جهانی بوده که توسط نازیست های هیتلری در اردوگاههای مرگ به قتل رسیدند. به این مردم بی پناه که همواره و حتی در سرزمین های " مهد دموکراسی " مورد تبعیض قرار داشته و دارند، هیچگاه ازسوی هیچکس غرامتی به آنان پرداخت نشد و همیشه تلاش شده تا پرونده جنایت بزرگ علیه آن ها به فراموش خانه تاریخ سپرده شد. (۳)

اما در میان قدرت های بزرگ، آمریکا شاید تنها کشوری است که رسماً به هیچ عنوان حاضر نیست افراد ارتش آن کشور حتی در صورت ارتکاب جنایات جنگی، توسط دولت ها و نهاد ها و دادگاههای حقوق بشری محاکمه و محکوم شوند و مورد مجازات قرار گیرند. ایالات متحده آمریکا تا جایی چنین نهادهایی را قبول دارد که مخالفان و دشمنان او در آن محاکمه شوند و به مجازات برسند.

بنابراین تعجب آور نیست که در عراق نیز شاهد ماجرای عجیب و غریبی باشیم. یعنی آمریکا حمله کند و کشوری را کاملاً ویران سازد آنگاه غرامت هم بگیرد. در حمله بسیار جنایت کارانه ای که به قیمت جان بسیاری از انسان ها تمام شد تقریباً همه زیرساخت های عراق کاملاً در هم کوبیده شدند و تنها چیزی که سالم مانده بود ساختمان وزارت نفت عراق بود. آن ها به این خاطر این وزارت خانه را ویران نکردند چون می دانستند برای چه منظوری دست به اشغال عراق می زنند: تسلط و تاراج منابع انرژی عراق. در این " جنگ مقدس " آن ها می توانند به هر جنایت و ویرانی که خواستند دست بزنند اما اگر در این میان آسیبی به آنان وارد شود، همه باید حساب کار خود را بکنند. آن ها برای این منظور از امکانات فراوانی برخوردارند تا سیاه را سفید و سفید را سیاه نشان دهند و از " حق " خود هم ذره ای نگذرند. به زبان خیلی ساده به این می گویند نظام نادلانه و تبعیض آمیز بین المللی که در اساس برای حفظ منافع قدرت های مسلط سرمایه داری بر جهان نوشته شده و اجحاف آشکاری علیه اکثریت مردم ستمدیده جهان است. دنیای ما اگر چه وارد دوران مدرن و آگاهی مردمی شده و تا حدودی حقوق عمومی در آن رعایت می شود، ولی در کارکرد پایه ای خود بسیاری از قوانین عصر بربریت را با خود دارد. یکی از برجسته ترین نشانه های عصر بربریت، همین مناسبات تبعیض آمیز بین المللی است که در اساس، حافظ منافع درندگان مسلط بر جهان است. این قوانین و مناسبات تا جایی تحمل می شوند و انعطاف پذیر است که در مقابل منافع شان قرار نگیرد و کسی در برابرشان عرض و اندام نکند و مرزهای تعریف شده را بر هم نریزد.

زیرنویس ها:

۱- یکی از دلایل دیگری که دولت عراق پیرامون انعقاد این تفاهم نامه ارائه می دهد این است که با امضای این تفاهم نامه، برخی از تحریم هایی که حتی پس از سقوط حکومت صدام علیه عراق توسط سازمان ملل اعمال می شده و تاکنون نیز ادامه دارد، کاهش یافته و لغو خواهد شد. ممکن است که مسئله لغو کامل برخی از تحریم های قدیمی در امضای این توافق اندکی دخالت داشته باشد اما اصل ماجرا این است که عراق بعنوان سرزمینی شکست خورده و اشغال شده، نمی تواند از پرداخت غرامت [باج دادن] شانه خالی کند.

۲- حمله به نیروهای عراقی در ماجرای جنگ کویت که بزرگترین اتحاد نظامی بین المللی، پس از جنگ جهانی دوم، علیه یک کشور بود، نه برای آزادی کویت، بلکه تلاش برای حفظ منافع خودشان بر سر منابع انرژی

بقیه در صفحه 9 :

تصویب قانون چند همسری، بجای حل مشکل بیکاری زنان

سیما ریاحی

تلاش حاکمیت اسلامی برای ایجاد محدودیت های جدید علیه زنان حد و مرز نمی شناسد. هر روز، خبر از اقدام جنیدی توسط دولت علیه زنان و دختران کشور در میان است. در تازه ترین اقدام، نمایشگاه مانتو اسلامی در دانشگاه های آزاد برگزار شده است. اخیراً بخشنامه ای از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی به دانشگاه ها و واحدهای دانشگاهی ابلاغ شده است. علیرضا صالحی مدیر کل امور فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی در گفتگویی ضمن تأیید این مطلب از طراحی «مانتو فرم» برای دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی خبر داده است. او یکی از دلایل این طراحی را این گونه شرح می دهد: «امروز شاید اگر خانمی بخواهد یک مانتو و لباس اسلامی بپوشد کمتر در بازار پیدا کند چون اغلب تولیداتی که وجود دارد به سمت دیگری است. لباسی که مناسب زن مسلمان باشد در بازار کم پیدا می شود.» علیرضا صالحی در این زمینه گفته است که مانتو های فرم الگوهای مورد تأیید جامعه هستند که بر اساس کار تحقیقاتی در نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها برای الگوهای پوشش اسلامی انجام شده است. او همچنین از برگزاری نمایشگاه ها و فروشگاه های مانتو فرم با همکاری طراحان لباس و تولیدکنندگان بخش خصوصی در کلیه مناطق ۱۲ گانه دانشگاه آزاد خبر داد.

در شرایطی که پوشش اسلامی و حجاب اجباری دغدغه اصلی حاکمان اسلامی شده است، تلاش برای ایجاد اشتغال برای دختران و زنان جوان، مسئله ای آن ها نیست. برای آن ها مهم نیست که بیکاری تا چه حد سرنوشت آینده زنان و دختران جوان را به خطر می اندازد و جایگاه آن ها را در خانواده زیر فشار می برد و از هویت یابی مستقل آنها جلوگیری می کند. نگاهی به آمار منتشره در مورد اشتغال زنان، ابعاد فاجعه بیکاری دختران و زنان جوان را بخوبی نشان می دهد.

طبق آمار رسمی کشور بیش از ۴۶ درصد دختران بین ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکار هستند و در فصل بهار امسال بیش از ۵۰۰ هزار زن از کار خود بیکار شدند. نرخ بیکاری زنان کشور که در سال ۱۳۸۸ معادل ۸/۱۶ درصد (هشت و شانزده صدم درصد) بود طبق آخرین آمار مرکز کشور، در فصل بهار امسال به ۲۵ درصد افزایش یافته که این افزایش حاکی از بیکار شدن حدود ۵۰۰ هزار نیروی کار زن در سه ماهه نخست امسال است. براین اساس تعداد زنان بیکار کشور از ۷۴۱ هزار نفر به یک میلیون و ۲۳۱ هزار نفر رسیده است. نرخ بیکاری دختران جوان کشور نیز به مراتب بیشتر است. بیکاری دختران جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور در حالی که در ۱۳۸۸ معادل ۴/۳۲ درصد (چهار و سی و دو صدم درصد) بود در امسال به ۵/۴۶ درصد افزایش یافته است. این آمار نیز نشان دهنده بیکار شدن حدود ۲۰۰ هزار دختر جوان در سه ماهه نخست امسال است. تعداد دختران جوان بیکار از ۳۱۸ هزار نفر به ۵۱۵ هزار نفر رسیده است.

آمار تکانهنده بیکاری دختران و زنان جوان کشور، عرصه دیگری از تبعیض جنسیتی در ایران جمهوری اسلامی است. ناتوانی حکومت اسلامی در سروسامان دادن به اقتصاد کشور، باعث بیکاری ۴۶ درصدی در میان دختران شده است. چنین روندی علاوه بر این که نیمی از نیروی کار جوان کشور را از کار مناسب محروم می کند، عواقب اجتماعی گسترده ای به دنبال خواهد داشت. بیکاری گسترده دختران جوان، نقش آن ها را در خانواده بشدت تحت تأثیر قرار داده، و قدرت تأثیرگذاریشان بر زندگی خود و جامعه را نیز به شدت پائین می آورد. وقتی دختران و زنان جوان نتوانند با کار خود، روی پای خود بایستند و استقلال اقتصادی بدست آورند، آنگاه دولت مردان اسلامی برایشان قوانین متحجرانه صیغه و چندهمسری پیشنهاد می کنند. نباید از خاطر برد که هدف مقامات اسلامی بیش از آن که ایجاد اشتغال برای زنان باشد، خانه نشین کردن آنهاست. زهره الهیان عضو فراکسیون زنان مجلس ضمن حمایت از تصویب لایحه حمایت از خانواده در رابطه با کار زنان گفته بود: «زنان نباید مجبور شوند برای کسب درآمد از محیط خانواده و فرزندان خود دور شوند و در محیط هایی که مناسب شان آنها نیست حضور یابند». وقتی به این سخنان خوب دقت کنیم، می بینیم که هدف رهبران جمهوری اسلامی نه ایجاد اشتغال بلکه پیدا کردن راهی برای یافتن آقا بالاسر برای زنان و یا فراهم کردن زمینه های چند همسری و گسترش صیغه در جامعه است. هنوز بحث لایحه خانواده و چندهمسری و ازدواج موقت، در مجلس شورای اسلامی به پایان نرسیده که تلاش برای راه اندازی تجارت پرسود صیغه که حالا دیگر به مهر «حلال»، «اسلامی» و «مجاز» هم مزین شده با سرعت سرگیجه آوری در راه علنی تر شدن است. «بسته های تبلیغاتی کنار تبلیغ پیتزا و مراکز خرید و فروش بالا و پایین شهر تازگی ها خدمات دیگری هم ارائه می کند. تسهیل امر ازدواج با دستاویزی به نام ازدواج موقت این روزها تجارت تازه ای را در برشورها و برکه های تبلیغاتی به راه انداخته است.»

بقیه : آیا کشور وارد مرحله حساس و.....

در سازماندهی موفق و پیوند موفقیت آمیز جنبش مطالباتی با مبارزات جاری ضد استبدادی از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است. حکومت را باید سنگر به سنگر، در کوچه و خیابان، محلات و در کارخانه، در دانشگاه ها و مدارس به زانو در آورد. از تن در ندادن به پرداخت قبض آب و برق، تا سرپیچی از حجاب اجباری، تا اعتراض به تعطیلی واحد های تولیدی و خدماتی و برپایی اعتراض به اخراج کارگران و کارمندان و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و فرزندان مردم از اسارت گاه های رژیم، تنها نمونه هایی از عرصه های رنگارنگ و مختلف مبارزات مردمی هستند که در صورت فعال شدن جنبش توده ای در این عرصه ها، نیروهای سرکوبگر رژیم، پراکنده و مستاصل خواهند شد و زمینه برای پیروزی های بزرگ فراهم خواهد آمد. ۲۳ شهریور ۱۳۸۹

گفتگوهای ذیل را نیز میتواند در سایت اینترنتی راه کارگر ملاحظه نمایند: <http://www.rahekargar.de>

سلسله گفتاری با زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی!

گفتگوی امیر جواهری با زندانی سیاسی دیگری از خطرات دوران شکنجه و سرکوب و اعدام

مجله رادیویی مسایل بین المللی!

آزادی گروگان آمریکایی، سنگسار سکینه

آشتیانی،

گفتگوی نصرالله قاضی با

یاسمین میظر

مجله رادیویی کارگری!

خبر، گفتگو؛ گزارش براساس رویدادهای

کارگری هفته

برنامه ای از سعید رحیمی

مجله رادیویی مسایل ملی!

مرور رویدادهای حوزه ملی ایران

برنامه ای از نادر فولادی

یک فاشیواسیون عریان در حال شکل گیری است

جمعه ۲۶ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۰

مصاحبه هفتگی رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

گفتگوهای سیاسی هفته

چهارشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰

مصاحبه تلویزیونی آسوسات با احمد نوین

مجله رادیویی اجتماعی!

نگاهی تحلیلی به مهم ترین روی دادهای اجتماعی هفته

برنامه ای از محمد خسروی

مجله پزشکی!

گفتگو با دکتر جواد قدسی متخصص قلب و عروق

پیرامون تحریم اقتصادی؛ کمبود داروهای اساسی، گسترش

تبلیغ طب سنتی و رابطه آن با پدیده خوددرماتی

گفتگوی رادیو ندا

با دکتر فریبرز رئیس دانا در مورد حذف پارانه ها

آدرس اینترنتی رادیو ندا: <http://radioneda.wordpress.com/>

متد های سازمان سیا، شکنجه در زندان های عراق

عفو بین المللی: خود کامگی، خشونت طبعی و عدم مجازات برای شکنجه گران، زندگی روزمره زندان های عراق است. ۳۰۰۰۰ زندانی بدون روند بازپرسی و تماس با دنیای خارج از زندان

برگردان ناهید جعفرپور

Karin Leukefeld

عدم دسترسی به وکلا، عدم وجود شکایت، عدم وجود رابطه با وابستگان، عدم وجود احتیاجات اولیه پزشکی، ایزوله از همه چیز و همه جا، تصویری است که گزارش جدید سازمان عفو بین الملل در باره وضعیت نزدیک به 30000 زندانی در زندانهای عراق بما می دهد.

در گزارش آمده است که زندانیان با کابل مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، از بازو ها آویزان گشته اند، با شوک برقی و دستگاه دریل مورد آزار قرار گرفته اند و سپس به خاطر اقرار اجباری محکوم گشته اند .

این گزارش که با عنوان:

«New Order, Same Abuses: Unlawful detentions and torture in Iraq»

(نگهبانان تغییر می کنند ولی شکنجه باقی می ماند) می باشد در روز دوشنبه در لندن علنی گشته است.

بسیاری از زندانیان در نتیجه شکنجه ها در زندان جان خود را از دست داده اند. خودکامگی و خشونت زندگی روزمره است و زندانها لابلاب از زندانی اند و زندانها اکثرا در خفا بسر می برند. عفو بین الملل گزارش می دهد "با وجود اینکه آزار های سیستماتیک و شکنجه ها قابل اثبات می باشند اما بر شکنجه گران گریز از مجازات رهبری می کند."

همچنین طبق نظر سازمان های حقوق بشری وضعیت در سه منطقه خودمختار کردی مانند شهرستان دوهوک، اربیل و سلیمانیه که زیر نظر نیروهای امنیتی دولت منطقه ای کردی و سرویس امنیتی کردی "اسایش" قرار دارند، مخاطره انگیز است. در یک دیدار از زندانهای مناطق کردی در ماه جون امسال ماموران عفو بین الملل برای مثال با زندانیانی صحبت نمودند که از موسول یا دهات اطراف موسول می آمدند. موسول مرکز شهرستان نی نوا است و خارج از منطقه خود مختار کردی قرار گرفته است. سال هاست که دعوائی کشنده میان دولت مرکزی عراق و دولت منطقه ای کردی وجود دارد زیرا دولت کردی می خواهد کنترل بر این مناطق را داشته باشد .

زندانیان در برابر ماموران عفو بین الملل توضیح می دهند که آنها جزء پیشمرگه های کردی می باشند و با توسط سرویس امنیتی کردی دستگیر شده اند. برخی از آنها از سوی نیروی ارتش آمریکا دستگیر گشته و دست آخر تحویل دولت منطقه ای داده شده اند.

بسیاری از زندانیان قبل از اینکه قانون ضد ترور کردی تصویب شود، دستگیر گشته اند. این افراد تا کنون نه طبق قانون مجازات جدید که سال ۲۰۰۶ تصویب شد و نه طبق قانون مجازات قدیمی عراق که در آن ماده خاصی برای موارد تروریستی وجود ندارد، متهم شده اند. آنچه که مشخص نیست این است که با این زندانیان که تمامی حقوق از آنها گرفته شده است چه خواهد شد؟

در حالیکه اتهام زندانیان منطقه کردی پشتیبانی یا وابسته بودن به گروه های اسلامی است، در زندانهای تحت کنترل وزارت داخلی عراق غالباً زندانیان سنی از مناطق غربی بسر می برند.

صد ها زندانی اما از طرفداران جنبش شیعه المهدی و طرفداران مقتدا الصدر می باشند. هر دوی این گروه ها اپوزیسیون دولت عراقی/آمریکائی و همچنین اشغالگران عراقی بوده و مدتی بر علیه آنها بطور مسلحانه مبارزه می نمودند.

بسیاری از زندانیان منتهای مدید است که به عنوان مفقود معرفی شده اند و برخی از زندانیان از زمان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ در زندان بسر می برند اما هیچ گاه محاکمه نشده اند. برخی با وجود اینکه منتهاست که دادگاه یا دادستانی عراق حکم آزادی آنها را صادر نموده است اما همچنان در زندان بسر می برند . در گزارش عفو بین الملل آمده است" با وجود اینکه در سال ۲۰۰۷ یک قانون عفو عمومی برای آزادی تمامی زندانیان صادر گردید اما همچنان هزاران نفر دستگیر شده اند که هنوز بعد از ۶ یا ۱۲ ماه که بستگی به جرمشان دارد، هنوز اتهامشان مشخص نیست و محاکمه نگشته اند ."

صدها زندانی محکوم به مرگ شده اند و بسیاری هم اعدام گشته اند زیرا که در زیر شکنجه مجبور به اقرار غلط شده اند. دادستانی عراق در روز دوشنبه گزارش عفو بین الملل را رد کرده و گفت که این گزارش بی پایه و نادرست است . گزارش منکوم همچنین به نمایندگان سیاسی و نظامی آمریکائی در عراق انتقاد نموده و گفته است که از اواسط سال ۲۰۰۷ آمریکائی ها با وجود اینکه از شکنجه های شکنجه گران مطلع بودند اما در حدود ۲۲۰۰۰ زندانی به عراقی ها تحویل داده اند و از این روی ارتش آمریکا حقوق بشر را در عراق خنجه دار نموده است. بوب اوون یک سخنگوی نظامی آمریکائی این گفته عفو بین الملل را رد کرده و می گوید" زندانیان را شکنجه تهدید نمی کند زیرا زندانها طبق استاندارد های بین المللی کنترل می شوند."

در سال ۲۰۰۴ شکنجه های جسمی و روحی و جنسی به زندانیان ابو قریب

بقیه در صفحه : 6

اگر سازماندهی ازدواج موقت با قیمت های اعلام شده، تاکنون در قم و مشهد و شهر ری در جوار حرم ها جریان داشت حالا دارد به خیابان های شهرهای بزرگ و عرصه مجازی هم راه می یابد. این تبلیغات هیچ تفاوتی با تبلیغات تجار سکس در دیگر کشورها، که بیشمارانه بدن زن را به کالای قابل فروش تبدیل کرده اند، ندارد. در اینجا نیز هم شماره تلفن می دهند، هم می توان نوع درخواست و تمایل را مشخص کرد و هم قیمت آن را اعلام کرده اند، بسته به نوع خدمات از ۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار تومان. حالا دیگر در زیر حمایت دولت اسلامی با تجارت سکس حلال هم روبرو شده ایم.

گسترش و تبلیغ ازدواج موقت ، که از سوی سران جمهوری اسلامی حمایت می شود، عواقب گسترده اجتماعی به دنبال آورده است. مصطفی اقلیما ، رئیس انجمن مددکاری ایران میگوید: « فکر می کنید افزایش آمار سقط جنین در جامعه به چه علت اتفاق افتاده است. می بینیم که این سال ها مردان به راحتی از روش ازدواج موقت استفاده کرده و از طریق آن به راحتی و بدون پذیرش هیچ مسئولیتی وارد ارتباط جنسی با زنان شده و بعد از آن، زن را به حال خود رها کرده و بی آگاهی و فقر نیز در زرنانی که وارد این شکل از ازدواج می شوند در نهایت به بارداری های ناخوسته منجر می شود. اغلب این زنان که توانایی تامین معاش خود را نیز ندارند با به سمت سقط جنین های غیربهداشتی و خطرناک می روند و یا نوزاد چند روزه شان را به بهزیستی می سپارند. این ها تنها بخشی از مشکلات ناشی از این ترویج ازدواج موقت در این سال ها بوده حالا فکر کنید در این مدت این همه رسانه ها و آقایان تلاش کردند که این مسئله را در جامعه جا بیدارند بی خبر از آنکه در لایه های مختلفی که به سمت این نوع ازدواج روی آورده اند چه مشکلات حادی برای زنان و نه برای مردان به وجود آمده است.»

بدینگونه است که حکومت اسلامی ماهیت ضد زن خود را به نمایش می گذارد. بجای حل مشکل بیکاری زنان و بویژه بیکاری دختران جوان، آن ها را به دام مردان هوسباز در جامعه ای مردسالار رها می کند و تلاش می کند که این سواستفاده بیشمارانه از زنان را نیز قانونی کند و قانون چند همسری و ازدواج موقت را به نفع زنان جامعه جا بزند. اما بخش آگاه جامعه و بویژه زنان و دختران کشور، این تلاش بیشمارانه را بر نمی تانند.

۲۵ شهریور ۱۳۸۹- ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۰

بقیه : **آمریکا ویران می کند؛ عراق غرامت می دهد!**

بود. و عکس العمل خشم گینانه شان به این دلیل بود که صدام پایش را فراتر از حد خود گذاشته بود و قوانین بازی بین المللی و منافع قدرت های بزرگ را نادیده گرفته بود. اگر نه، آمریکا و متحدانش دل شان برای مردم کویت نسوخته بود تا با آن همه نیرو و ساز و برگ نظامی دست به آزاد سازی آن کشور بزنند. حقیقت این است که آمریکا و دیگر قدرت های بزرگ اگر منافع شان در میان نباشد، " با شاخ یز هم طرف نمی شوند ."

ایالات متحده اگر خیلی نسبت به اشغال کشور ها حساسیت دارد بهتر است خودش از براه انداختن جنگ های اشغالگرانه دست بردارد و متحدان درجه یک خود را وادارد تا از چهارول و اشغال سرزمین دیگران دست بردارند. در همین خاورمیانه دولت اسرائیل سال های زیادی است که سرزمین های همسایگان خود را با توسل به کشتار و زور در تصرف خود دارد و هر روز که می گذرد اراضی بیشتری از سرزمین ها فلسطینی را ضمیمه خاک خود می کند. آمریکا با تقویت همه جانبه اسرائیل، عملا مهر تایید به سیاست های اشغال گرانه آن می زند و در بهترین حالت از انتقادهای بی رمق و بی فایده پرا فراتر نمی گذارد. ۳- آلمان پس از جنگ جهانی دوم که با میراث شوم نازیسم هیتلری وداع کرد، پذیرفت که به قربانیان آن دوره وحشت غرامت بپردازد. در مورد قوم یهود که در جریان جنگ دوم جهانی در چنگال نازیسم گرفتار آمده بود، در ابتدای امر توسط آمریکا، انگلیس و فرانسه به حال خودشان رها شدند و برخی اسناد حاکی از آن است که این قدرت ها با آن که از اردوگاه های مرگ خبر داشتند، اما با سکوت از کنار آن گذشتند و اقدام موثری برای نجات اسیران انجام ندادند. تنها در اواخر جنگ و با دیده شدن اولین نشانه های عقب نشینی و شکست قوای متحدین در جبهه شوروی سابق بود که این قدرت ها به سرنوشت شوم مردم یهود توجه نشان دادند و جهان در جریان آنچه در اردوگاه های مرگ می گذشت قرار گرفت.

حتی در جریان جنگ سرد به ابعاد هولناک این کشتار آن طور که شایسته بود پرداخته نشد زیرا پای بسیاری از دولت ها به نحوی وارد ماجرا می شد. تنها پس از خاتمه جنگ سرد و مناسبات جدید بین المللی و تلاش زیاد اسرائیل که حالا دیگر یک دولت نیرومند بود و حامیان قدرت مندی در کنار خود داشت، به آنچه که بعنوان بزرگترین جنایت و قصاصی برنامه ریزی شده علیه یک قوم در تاریخ بشر از آن یاد می شود، ابعاد و رازهای آن هر چه برملا شد و هم زمان مسئله جبران صدمات آن جنایت بزرگ و پرداخت غرامت به قربانیان و بازماندگان شان و همینطور کمک های بلاعوض به دولت اسرائیل وارد مرحله جدیدی شد. امکانات و پشتیبانی که کولی ها از آن برخوردار نبودند واز این رو خساراتی نیز دریافت نکردند.

بی کاری، فقر و روسپی گری

محمد قراگزلو

دریغا که فقر

چه به آسانی

احتضار فضیلت است.

(احمد شاملو)

درآمد

متنی که می خوانید مقاله‌ی پژوهشی و بهره مند از مبانی روش تحقیق نیست. حکایتی بر پایه‌ی اصول شناخته شده‌ی داستان نویسی نیز نیست. به متدولوژی علمی جامعه‌شناسی نیز متکی نیست. تلفیقی ست از مولفه‌های پیش گفته. تبیعی بر دُملی. گیرم این تیغ‌ها بارها بر این دُمَل فرو رفته و گند عفونت اش پس کوچه‌های شهر را نیز برداشته است. قصه‌ی ناگفته نیست. یا دردی در خفا مانده. جراحی ست که با هزار زبان بیان شده. از قلم من نیز بشنویید که حامل سمفونی غم ناک زحمت کشان و ریتم درمندان و ملودی نسل‌های خاکسترنشین شده است. ما نه سناریو سازیم. نه عریده‌کش مزدور مراکز امپریالیستی. نه تئوریسین جسارت بخش گردنه‌بگیر بخش‌های بیمارستانی. و نه قهرمان جاده‌های غیر استاندارد کوهستانی. نق و نوق پیر زنان راوی افسانه‌های حسین کرد شبستری را به پیشیزی نمی‌گیریم. ما نویسنده‌ایم. و پیش از آن، خدمت گزار یک لاقبای کارگران و زحمت کشانیم. نه امید واهی داریم و نه یاس فلسفی. آدمی با ضعف و قوت‌های مشهود، که دست کسی را نمی‌بوسد و از آزار دیدگان تن و جان اش می‌لرزد و با حضور کارگران پیش‌رو به آرامش می‌رسد. ما نویسنده‌ی کارگران و زحمت کشانیم. نزدیک به سه دهه است که از مال و منال (menal) به کردی یعنی بچه، فرزند) گذشته‌ایم. منتی در کار نیست. کار و زنده‌گی شفاف و علنی گواه آگاه زنده‌گی ماست. و اینک سال هاست با "چراغی در دست، چراغی در دل" به خانه‌ی فرودستان می‌رویم. ژست "کارگر پناهی" پیش کش نظاره‌گان منظره‌ی تلخ شهر پیر.

1. حکایتی واقعی

الف. خرداد 1355 بود به گمانم. یک سال زودتر از بقیه‌ی بچه‌ها دیپلم گرفته بودم. در فقدان 14 ساله‌ی پدر و غیاب سال‌های طولانی مادر، خیلی زود قاتی سیاست شده بودم. از کنج کوچه‌های باریک و خیابان‌های تاریک جنوب تهران، پرت شده بودم وسط میدان جامعه. در انتظار کنکور و رشته‌ی جامعه‌شناسی بی‌تابی می‌کردم. با بر و بچه‌های سلسبیل و چهار راه وثوق دار و دسته‌ی شده بودیم برای خودمان پول تو جیبی من از باشگاه فوتبال قصر یخ و بعد کبان و هما در می‌آمد. که دفاع وسط بودم. و خوب زیر توپ می‌زدیم! در امجدیه...! از سه سال قبل سردبیر هفته‌نامه‌ی دیواری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شده بودم. هر چه دستم می‌رسید می‌خواندم. تنها یا با بچه‌ها. مانوئیسیم بی‌داد می‌کرد، آن زمان. کتاب سرخ مانو بود که مثل قند آب می‌شد. خرداد 55 بود احتمالاً. هفته‌سال ام بود. با سی چهل تومنی که حمید کمک کرد پول یک دوربین عکاسی ردیف شد. لوبیتل 2 روسی. اولین حلقه‌ی فیلم را در شیرپلا و توجال خراب کردیم و بعد دو دست مان راه افتاد، راه افتادیم به طرف قلعه‌ی شهرنو. مویز نشده‌انگور شده بودیم. ادعای جامعه‌شناسی مان می‌شد. شهرنو جانی در جنوب غربی تهران. دروازه قزوین. نزدیک میدان اعدام. دلم لک زده بود برای یک روایت مصور از مشهورترین فاحشه‌خانه‌ی کشور. کفش و کلاه کردیم و رفتیم. با حمید و غلام. و دو حلقه فیلم. ب. ساعت حدود ده صبح یکی از روزهای آخر خرداد. قلعه غلغله بود. سخت شلوغ. اولین تجربه‌ی من و غلام بود. اما حمید می‌گفت قبلاً دو سه بار آمده است. برای دیدن یا هم خوابه‌گی نیامده بود. نه پولش را داشت و نه اعتقادش را. شاید از سر کنجکوی. نمی‌دانم. پس، حمید شد راه‌نمای ما. جانی را نشان می‌کرد، غلام زاغ سوژه را چوب می‌زد و من عکس می‌گرفتم. با چند روسپی ارتباط برقرار کردیم. پس از گرفتن عکس. همین که فهمیدند قصد گپ و گفت داریم پس زدند. چند تا فحش آبدار هم شنیدیم که تازه بود. آن هم برای ما که جزوه‌ی "اسرار مگو" [نوشته‌ی ابوالقاسم حالت یا مهدی سهیلی یا...؟] را حفظ بودیم. هنوز به انتهای خیابان اول قلعه نرسیده بودیم که دخترکی توجه من را جلب کرد. وسط خیابان. چادرش را انداخته بود روی شانه‌های نیمه برهنه اش و ران‌های عریانش در هر قدم، به نوبت و موزون پیدا می‌شد. نزدیکش شدم و با احتیاط سلام گفتم. نیم‌نگاهی انداخت و گفت: "سام" و به راه اش ادامه داد. عطر تندش در دماغم پیچید. نزدیک تر که شدم با کمی لکنت و خجلت و بریده، تقاضایم را گفتم. نه رغبتی. نه حال و حوصله‌ی. و نه

دل و دماغی برای حرف زدن. هیچ نداشت جز چهره‌ی مضطرب و پریده رنگ. زیبا اما خسته و درهم شکسته. جوان اما پیر و گسسته. تا دم خانه اش برسیم همین قدر می‌گوید که نامش مژگان است و امروز سرش شلوغ است و برای صحبت کردن با من شخصاً مشکلی ندارد، اما... حالا به در خانه‌ی او رسیده‌ایم. پیر زن واسطه منتظر است. و بیست سی نفری نیز. اجازه می‌خواهم عکس بگیریم. می‌پذیرد. من جمعیت را کنار می‌زنم تا حمید عکس بگیرد. (عکس شماره‌ی 1). هنوز برای عکس دوم حاضر نشده‌ایم که ضربه‌ی به سرم می‌خورد. دفتر یادداشت‌هایم ولو می‌شود و خودم نیز. حمید در می‌رود. غلام را نمی‌بینم. دوربین زیر پای مردی قوی هیگل درب و داغون شده است. از دهان من خون می‌آید. پلیس می‌رسد. دست بند و بعد هم کلانتری پاچنار. بچه‌ها ندا را به برادر بزرگ‌ترم می‌دهند. خلبان هوا نیروز است. صدایش از بیرون بازداشتگاه می‌آید که با کلانتر صحبت می‌کند. پ. از سه حلقه فیلم، حمید توانسته یک حلقه‌ی آن را نجات دهد. بقیه با دوربین نفله شده. دو هفته بعد موتور غلام را می‌گیرم و راهی قلعه می‌شوم. صبح اول وقت. گوشه‌ی می‌ایستم تا بیاید. و می‌آید. نزدیک می‌شوم و با احترام تمام سلام می‌کنم. مثل سابق لاتی جواب نمی‌دهد. سلامی می‌گوید: "از رو نرفتی؟" بعد از کلی سماجت من، می‌خواهد بروم.

و چهارشنبه (به گمانم یا چند روز دیگر یادم نیست)، ساعت 2 میدان منیریه باشم.

ت. با کمی تأخیر می‌آید. بدون چادر. ناهار نخورده است. من نیز.

می‌گوید مهمان من. باری نتیجه‌ی چند ساعت صحبت ما - که شرح آن محتاج مجال دیگری ست - می‌شود این که:

نام اصلی اش شهلا رضوی ست. متولد 1335. اهواز. شغل پدر کارگر شرکت نفت. هشت خواهر و دو برادر. در 16 ساله‌گی شوهرش داده اند تا یک نان خور کم‌تر شود. یک سال بعد طلاق گرفته و به تهران گریخته. نزد خاله اش و بعد در دام فردی افتاده که قول خواننده‌گی و هنرپیشه‌گی به او داده و حالا قوادش است. اسمال دادا. اسم طرف را با ترس می‌برد.

می‌گوید حتا از فکر فرار می‌ترسد. خانه‌ی در خیابان لشکر برایش گرفته. و کلی درد دل دیگر. می‌نویسم. اجازه می‌گیرم و یادداشت بر می‌دارم. گوشه‌ی از این نوشته‌ها بر حسب اتفاق چند سال پیش در خانه‌ی رفیقی پیدا شد. به همراه این چند عکس. شرح صحبت‌هایش بماند. نشانی خانه‌اش را با احتیاط می‌دهد و خطر اسمال دادا را با لرز و رعشه به یاد می‌آورد. دو سه بار دیگر می‌بینمش. هر بار افسرده‌تر و پُرمرده‌تر شده است. و بعد گرفتاری‌های سیاسی و جدا شدن از متن جامعه ارتباط ما را به طور کلی می‌بُرد.

ث. برای روسپی شدن و "کار" در قلعه‌ی شهرنو [اشتغال از نوع شاهنشاهی و تمدن بزرگ]، بوروکراسی پیچیده‌ی در کار نیست. چهار قطعه عکس. شناسنامه. گواهی طلاق در صورت تاهل. کارت سلامتی از بهداشت. تایید کلانتری محل پس از مراجعه به شهرداری منطقه. همین.

روسیان به محض ورود به شهرنو تحت کنترل یکی از اشرار و اوباش باند قوادان قرار می‌گرفتند. قواد از طریق ضرب و شتم و چک و سفته، تصور فرار را در همان روز اول می‌کشت. روسپیان قلعه به دلایل دشواری توان فرسا و جان‌کاه تن فروشی، حداکثر تا سن 30 ساله‌گی امکان بهره‌دهی داشتند و روز به روز تحلیل می‌رفتند و پس از خروج از چرخه‌ی روسپی‌گری به کارهای مختلف - از جمله پادوئی، نظافت، دلالی، آشپزی، توزیع مخدر و غیره - در همان شهرنو می‌پرداختند.

برخلاف نوشته‌ی سایت‌های "مدرسه‌ی فمینیستی" و سایت www.womeninIran.net

(مقاله‌ی روسپی‌گری در ایران - شیوا زرآبادی) پلیس شهربانی مستقر در شهرنو - که در جاهای مختلف قلعه می‌چرخید - نه فقط از ورود جوانان کم سن و سال جلوگیری نمی‌کرد.

بل که خود یک پا مشتری دائم، مجانی و شریک قوادان بود و بر پخش مواد مخدر نیز نظارت می‌کرد. (عکس‌های ضمیمه - همه تصاویر متعلق به صاحب این قلم است).

ج. دو ماه پس از انقلاب 57 (اواخر اسفند) به سراغ شهلا رفتم. هنوز قلعه‌ی پیر پا برجا بود. کسی نمی‌شناختش. یا این گونه وانمود می‌کردند.

پس از اصرار و انکار سرانجام یکی از واسطه‌ها گفت، شهلا کله‌ش بوی قرمه‌سبزی می‌داد. چند بار فرار کرده بود. اون هم از دست کی؟ اسمال دادا. رفته بود اهواز سراغش. تا این که به روز تریاک

زیادی خورده بود و نفت ریخته بود و خودش رو سوزنده بود... جزغاله شده بود طفلی.

همان جا خراب شده بودم و ناگهان شاملو به خاطرم خطور کرده بود که:

«در برابر کدامین حادثه

آیا

انسان را

دیده‌نی

با عرق شرم

بر جبین اش؟» (احمد شاملو، 1382، ص: 605)

عرق شرم نه جبین، که وجودم را به سیلاب برده بود.

2. سی و چهار سال بعد

سی و دو سال از انقلاب بهمین 57 سپری شده است. انقلاب شد که بساط کثیف فقر و فحشا و بی‌کاری و بی‌خانمانی و کاخ نشینی و فاصله‌ی طبقاتی و بورژوازی ملی! و کمپرادور و سگ زنجیره‌نی امپریالیسم و غارت و گرسنه‌گی و کار کودکان و وو جمع شود. انقلاب نشد که یکی در زعفرانیه و دبی و تورنتو برج بسازد و دیگری رخت‌خوابی به اندازه‌ی یک کارتن برای خوابیدن گیرش نیاید. باری بدون شرح به دو خبر - گزارش به نقل از دو سایت رسمی دولتی اشاره می‌کنم. سایت فرارو - متمایل به اصلاح طلبان دولتی - در تاریخ 28/ تیر 1389 چنین نوشته است:

«اینک مسوولین وزارت بهداشت برای کنترل وضعیت ایندز بر سر یک چهار راهی قرار دارند. سامان دهی وضعیت روسپیان مستلزم به رسمیت شناخته شدن آن‌ها توسط مسوولین است که این امر خود تبعات قانونی روانی و اجتماعی فراوانی خواهد داشت. به گزارش فرارو وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی [دولت دهم] در جمع معاونان بهداشتی دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور سخنانی گفته که در نوع خود بی‌سابقه و مهم هستند. مرضیه وحید دستجردی در خصوص مساله ایندز در کشور اظهار داشته است: "زمانی نگران انتقال ویروس ایندز از طریق خون بودیم، اما در حال حاضر مسائل جنسی نگرانی ما را در این زمینه تشکیل می‌دهد. چرا که یک sex worker (روسپی) می‌تواند در سال 5 تا 10 نفر را به ویروس ایندز مبتلا کند و متأسفانه این گروه در سراسر کشور پراکنده اند." (www.fararu.com). {تاکیدها از من است.}

(در افزوده: آیا ممکن است با وجود این اعتراف روشن خانم وزیر؛ رئیس دولت در جلسه‌نی - حالا سازمان ملل یا هر جای دیگری - منکر وجود روسپی و رواج مهار نشده‌ی روسپی‌گری در ایران شود؟)

سایت فرارو در گزارش دیگری به تاریخ 12 اسفند 1388، تحت عنوان "روسی‌گری زیر ذره بین - روسپیان در ایران چگونه اند؟" کد مطلب 42618، به رونق و تقلیل سن روسپی‌گری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اظهارنظر درباره‌ی میزان رواج روسپی‌گری در ایران و شکل‌های بروز این پدیده، با توجه با حساسیت‌های حول این محور، بررسی این پدیده‌ی پنهان اجتماعی را نیز سخت تر می‌کند. شاید بتوان گفت آخرین آمار و بررسی پژوهشی درباره‌ی میزان رواج این مساله در نیمه‌ماه 1388 منتشر شد. در آن مقطع سید کاظم رسول‌زاده‌ی طباطبائی - مدیر گروه روان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس - گفت: "در دهه‌ی 60 و 70 سن روسپی‌گری بالای 30 سال بود. اما اکنون سن روسپی‌گری از 15 سال به بالا رسیده است." یکی از کامنت‌گزاران هوشمند ذیل این گزارش - مقاله‌ی پرخواننده نوشته است: "حضرات محترم! فقر فرهنگی و اقتصادی در هر جامعه‌نی محصول انباشت سرمایه است. فقر در هر جامعه‌نی محصول تقسیم ناعالانه‌ی ثروت، الیگارش‌ی تکنوکراتیسم و رشد بوروکراسی است."

(پیشین - تاکیدها از من است)

همچنین درباره‌ی عوامل و سن روسپی‌گری در ایران بنگرید به مقاله‌نی طولانی در این نشانی:

<http://www.Iranian.com/main/2007-44>

تحت عنوان "روسی‌گری و قاچاق انسان" نوشته‌ی فروزان جهرمی. در گزارشی دیگر پیرامون تقلیل سن روسپی‌گری و افزایش آن در تهران به نقل از کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و عضو کارگروه زنان و دختران آسیب دیده در ایران گفته شده سن روسپی‌گری در ایران به 13 سال کاهش یافته است و یازده درصد روسپیان تهران با اطلاع همسران‌شان دست به این کار می‌زنند. در این گزارش از فقر به عنوان عامل اصلی روسپی‌گری یاد شده است.

<http://www.peiknet.net/08-augusti/news.asp?d:30856>

فقر

هر انسان شریفی که تا کلاس دوم اکابر درس خوانده باشد به درست می‌داند

که فقر از عوامل مهم انواع بزه‌کاری‌های اجتماعی، از جمله روسپی‌گری ست. سایت آفتاب - متعلق به حسن روحانی رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت - طی گزارشی به نقل از روزنامه‌ی مردم سالاری می‌نویسد: «ایران دومین کشور دارنده‌ی ذخائر گاز و نفت در جهان است و طبق گزارش بانک جهانی با سرانه‌ی درآمد ناخالص ملی 3540 دلار بیست و چهارمین قدرت اقتصادی جهان در سال 2010 است. اما به دلیل سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد [؟]، فقر، بی‌کاری، اعتیاد، نابرابری، تصادفات راننده‌گی، کم‌سودایی، طلاق و جرائم قضائی زنده‌گی مردم را بی‌کیفیت [؟] کرده است. مردم از ناراحتی‌های روحی و روانی رنج می‌برند. به طوری که طبق گزارش انجمن روان‌شناسی حدود 21 درصد مردم ایران به بیماری‌های روانی مبتلا هستند. فقر و بی‌کاری به عنوان مادر مشکلات بوده... در حال حاضر (1389/2/26) بیش از 3 میلیون کودک محروم از تحصیل و 1/5 میلیون نفر کودک کار به دلیل فقر وجود دارند. سوءتغذیه و...»

<http://www.aftab.ir/articles/economy> ...

(تمام تاکیدها از من است. علامت [؟] نیز از من است) در مورد رابطه‌ی فقر و روسپی‌گری بنگرید به:

- سرگذشت واقعی سارا دختری که از فقر به روسپی‌گری تن داده است:

www.sara-sh.persianblog.ir

نیز به دو فایل تصویری ذیل در ارتباط با فقر و روسپی‌گری:

www.youtube.com/watch?v=QJOVYZDIOHE

www.youtube.com/watch?v=2MHSNKGDYWS

همچنین درباره‌ی سرگذشت ناتاشا - ملکه‌ی زیبایی نیکاراگوئه - که به دلیل فقر به روسپی‌گری تن داده است. بنگرید به:

post-www.uzakyol.blogspot.com/2008/02/blog_3359.htm

منبع اصلی این وبلاگ - که حاوی چند تصویر از ناتاشاست - روزنامه‌ی حریت ترکیه است که گزارش را به نقل از "گازدین" آورده:

www.millyet.com.tr/content/galeri/yeni/goster.asp

در کشوری که چهل میلیون انسان زیر خط فقر مطلق و نسبی زنده‌گی می‌کنند (آمار عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران) رواج روسپی‌گری نباید چندان شگفت‌ناک باشد. پدیده‌نی علنی که هر شهروند پیاده یا سواره‌نی با نیم ساعت خیابان‌گردی مصادیق فراوان آن را خواهد دید!

بی‌کاری = فقر

دعوا بر سر آمار واقعی نرخ بی‌کاری در ایران هرگز به جانی نخواهد رسید. در تاریخ 6 / شهریور 1389 دهقان کیا، عضو هیات مدیره‌ی کانون شوراهای عالی کار استان تهران از موارد ذیل خبر داد:

- افزایش 40 درصدی اخراج حجم کارگران از واحدهای تولیدی.
- ورشکسته‌گی بیش از 90 درصد از واحدهای تولیدی و آنگذار شده به بخش خصوصی.

- واردات سالانه 5 تا 6 میلیارد دلار کالای قاچاق به کشور از اسکله‌ها و ورودی‌های نامرئی.

- به ازای ورود یک میلیارد دلار کالای قاچاق دست کم 25 هزار کارگر بی‌کار می‌شوند.

(در افزوده: کسانی خود را به سفاقت زده و مخالفت ما با واردات، رکود تورمی و به تبع آن بی‌کارسازی گسترده‌ی کارگران را به حساب دفاع از بورژوازی داخلی؟ ملی! نوشته‌اند. بالاخره آدمی که حرفی برای گفتن نداشته باشد باید هم به پارازیت افکنی انگلی تقیل یابد)

- اکثریت قاطع کارگران کشور به صورت قراردادی کار می‌کنند و تعداد کارگران رسمی کم‌تر از 25 درصد است.

- اخراج کارگران در 4 ماهه‌ی ابتدای سال جاری (1389) نسبت به مدت مشابه در سال گذشته دست کم دو برابر شده است.

- آمار رسمی از نرخ 16 درصدی بی‌کاری و 3/5 میلیون نفر بی‌کار سخن می‌گوید.

(در افزوده: خبرگزاری ایلنا روز سه‌شنبه 9 شهریور 1389 نوشت: اگر نسبت 41 درصدی جمعیت فعال در پایان سال 1384 را به عنوان شاخص بپذیریم، نرخ بی‌کاری در پایان بهار 1389 به 18/73 درصد خواهد رسید!!)

باهوده است که فعالان آگاه جنبش کارگری اخیراً در مقالات خود از زوایای مختلف به ضرورت شکل‌بندی جنبش اجتماعی بی‌کاران تکریم شده‌اند.

صرف نظر از شکل ولونتاریستی پیش‌نهاداتی که در این مقالات آمده است، نمی‌توان از این مساله‌ی مهم به ساده‌گی گذشت.

گذشته از آمار ضد و نقیضی که درباره‌ی نرخ بی‌کاری ارائه می‌شود، تعریف اشتغال نیز در ایران با کج فهمی‌های بسیاری مواجه است. در

دختران و 2 درصد آنان را پسران بین 12 تا 17 سال تشکیل می دهند. به گزارش ILO بیش از 28 درصد اقتصاد تایلند و اندونزی و فیلیپین بر پایه ی صنعت سسکس می چرخد. وجود شرم آور 400 هزار کودک روسپی در هند؛ 75 هزار فیلیپین؛ 800 هزار تایلند؛ 100 هزار تایوان؛ 200 هزار نپال؛ 300 هزار آمریکا؛ 500 هزار آمریکای لاتین و 2 میلیون برزیل، همان مدینه ی فاضله نیست که قرار بود سرمایه داری برای کودکان به ارمغان آورد. در چرخه ی این جنایات هولناک گفته می شود یک کودک در هر سال خدمات جنسی اش را به دو هزار نفر می فروشد. این است آرمان شهر سرمایه داری.

پایان سخن

بی کاری عامل هولناک عصر معاصر و افزایش آن نتیجه ی مستقیم بحران های سیکلیک سرمایه داری ست. از بی کاری زنان باها به مراتب بیش تر از مردان آسیب می بینند. به این جدول توجه کنید:

فاکتورهای اقتصادی	زنان	مردان	نسبت زنان به مردان
نیروی کار	33	77	43%
درآمد به دلار آمریکا	5/77	14/15	41%
کادرها و متخصصین	13	87	15%
کارکنان حرفه ای	34	66	51%
درصد بی کاری بزرگسالان	15/72	9/29	-

نتیجه ی تحقیقات فوروم اقتصاد جهانی در مورد ایران (2009) به نقل از: مردان انتخابی 2010 فقر و تهیدستی زنان و کودکان در جهان و ایران بدیهی ترین نتیجه یی که از این جدول بر می آید این است که درآمد روزانه ی 14/15 دلار مردان و دستمزد متوسط 5/77 دلار زنان در روز نه فقط موید یک آپارتاید جنسی شدید است بل که نشان دهنده ی فقر مضاعفی ست که زنان ایران تحمل می کنند. مرز این فقر با روسپی گری وقتی نازک تر می شود که بی کاری زنان تنها و بی پناه را نیز بر سیاهه ی آن اضافه کنیم. در چنین شرایطی یادش به خیر فروغ که گفته بود: "خانه سیاه است." 22 شهریور 1389

.....

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
 تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
 تلفن 0049-69-50699530
 فاکس 0049-69-95219010
public@rahekargar.net
 سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
orwi-info@rahekargar.net
 سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
 وبلاگ خبری راه کارگر
<http://rahekargar-khabari.blogspot.com>
 وبلاگ رادیو راه کارگر
<http://rahekargarvoice.wordpress.com>
 سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
 نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
 توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

صورتی که زنان خانه دار، کارگران ساختمانی با مشاغل فصلی و دیمی، هفته نی دو ساعت کار؛ کارگران بی کار خانه نشین و برخوردار از بیمه ی بی کاری کم تر از هیچ، کارگران در جستجوی کار (ثبت نام نشده در اماکن کاریابی)، فارغ التحصیلان بی کار - که گفته می شود نرخ بی کاری شان در حدود 70 درصد است - به صورت واقعی بررسی شود معلوم نیست نرخ بی کاری در ایران تا کجا صعود خواهد کرد.

در هر صورت بی کاری و به تبع آن فقر از دلایل عمده و اصلی روسپی گری به شمار می رود. داور شیخاوندی (جامعه شناس در رشته ی جرم شناسی) - که از 5 دهه ی پیش تاکنون تحقیقات وسیعی در زمینه ی علل بزه کاری در ایران انجام داده است، با اشاره به معضل بی کاری در ایران، فقر را یکی از پی آمدهای بی کاری بر شمرده، و خاطر نشان شده است در جامعه ای که شب و روز از بی کاری سخن می گویند، گسترده شدن پدیده ی روسپی گری دور از ذهن نیست.

(اکرم دادخواه، مقاله ی: عوامل موثر بر روسپی گری زنان در ایران، شنیه، 2 / دی 1384) همین محقق پس از نقل دو نظریه از دورکیم و کونینگ، به درست و با دقت می نویسد:

«در ایران به دنبال تجربه ی خصوصی سازی و تجربه ی بازار آزاد در فاصله ی سال های 68 تا 76 طبقه ی نو کیسه نی با ویژه گی های زنده گی اشرافی پا گرفت که نماد تبعیض و تناقض شد. تا آن جا که به نوشته ی رسانه ها 90 درصد ثروت در دست 10 درصد افراد و 10 درصد ثروت در اختیار 90 درصد مردم است. چنین است که عدم تعادلی ناگزیر فقر عمومی را گسترش داده و عوارض جانبی چون فحشا و سرقت را به دنبال داشته است.»

نویسنده به نقل از ساترلند بر بی نتیجه گی روش های قضائی و مجازات متخلفین و بی اثر بودن سیاست تهیدید و ارباب اشاره کرده و یادآور شده: «در ایران مجازات هایی که برای این زنان صورت می گیرد عبارت است از:

1. اجرای حدود که صد تازیانه را در بر می گیرد.
 2. سنگ سار در موارد خاص.
- در ادامه ی مقاله موضوع "صیغه" مورد انتقاد شدید قرار گرفته و گفته شده:
- «اگر روسپی گری را فروش تن در مقابل پول بدانیم، در ازدواج موقت همین امر با پشتوانه ی قانونی صورت می پذیرد و زمانی بر آن واقع می شود.»

(سایت پایان: رساله ی گروهی جمعی از دانش آموخته گان دانشگاه صنعتی امیرکبیر یا پلی تکنیک)

واقعیت این است که اگر بی کاری، مردان را به ارتکاب جرائمی مانند سرقت، توزیع مواد مخدر، قاچاق و... سوق می دهد در مقابل زنان بی کار با توجه به وضع بیولوژیک خود مستقیماً به گرداب روسپی گری پرتاب می شوند. بی هوده نیست که اقتصاددان پاچه ورمالیده نی به نام جگدیش باگواتی، طی مصاحبه نی تلویزیونی در پاسخ به آثار مخرب جهانی سازی امپریالیستی در کشورهای عقب مانده و ارائه ی راه حل برای برون رفت از این معضل (بی کاری و تقلیل دستمزد کارگران زن) با وقاحت کم ماندنی دختران فقیر را به اشتغال در صنعت سسکس یا پذیرش فقر بیش تر فراخوانده است. (نامردی و زدالت را ببین!)

جهانی سازی و روسپی گری

واقعیت تلخ این است که جهانی شدن (سازی) سرمایه داری در جهان معاصر و به ویژه در عصر سلطه ی سیاه نئولیبرالیسم به شدت کالانی کردن وجود انسان را دستور کار قرار داده است. این نیز لابد از دست آوردهای پیشرفت تکنولوژی اطلاعات (IT) است که شبکه های فحشا و روسپی گری را با تنوعی شگفت ناک به صنعتی جهانی و سخت پول ساز تبدیل کرده است. فقط در یک قلم بازار تولید فیلم های هرزه نگاری در آمریکا سالانه نزدیک به 12 میلیارد دلار سود به جیب سوداگران و سرمایه داران ریخته است. در شکل دیگر ماجرا، مهاجرت های ناگزیر بین المللی کارگران بی کار شده و فقیر به گسترش صنعت تجارت سسکس و تورپیسم جنسی افزوده است. مناطق داغی در اروپای شرقی، آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین عملاً مسوولیت حل مشکل مازاد اقتصاد سرمایه داری کازینو را به عهده گرفته اند. در این اقتصاد پر سود زنجیره ی هتل داران یا اندازان حرفه نی باشگاه های رقص، روسپی خانه ها، سالن های ماساژ و شبکه های تلویزیونی ماهواره نی همه ساله یک میلیون کودک را وارد بازار تجارت سسکس می کنند.

سازمان جهانی کار (ILO) آمار دقیقی از تجارت جنسی کودکان ندارد ولی تعداد آنان را بیش از 2 میلیون نفر ارزیابی می کند، که 98 درصد آنان را